

تشدید فقر و فلاکت

جنبش دانشجویی رودر روی جمهوری اسلامی

جنبش های اعتراضی و مبارزاتی اقشار و طبقات مختلف مردم ایران علیه دیکتاتوری و اختناق حاکم و سرکوبی های عنان گسیخته چندین سال گذشته هیچگاه رژیم را آرام نگذاشته و نخواهد گذاشت. رشد و اعتلا مجدداً جنبشهای اعتراضی مردم علیه دیکتاتوری و سرکوب و فقر، و تازه ترین رویدادها مربوط به جنبش دانشجویان و درگیری آنها با مزدوران سرکوب رژیم، همگی با زتاب این واقعیت اندک جنبشهای اعتراضی و مبارزاتی مردم ایران از علتهای ریشه دار عینی سرچشمه میگیرند و ما دام که در نتیجه یکرشته دگرگونیهای انقلابی، مطالبات و درخواستهای که از مقتضیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ناشی میگردند و محرکی برای جنبشهای توده ای محسوب میگردند، تحقق نیافته اند، این جنبشها مداوماً عمیق تر میگردند، توده های وسیعتری را به گرد خود جمع میآورند و بیسته به مجموع شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه با افت و خیزهای مقطعی، جهت اعتلای خود را میپیمایند. این

داری خانه خرابشان کرده است، از روستاها رانده شده اند و در شهرها نیز شغلی و سرپناهی نیامیابند و زنانی هستند که هیچ مورد درآمدی ندارند و بیهوده دستفروشی، گداشی، ولگردی، جستجوی زباله ها و در مواردی به خودفروشی روی آورده اند. اگر در خیابانها و بر سرچهارراهها اندکی در وضعیت دستفروشان سیاره سیکار خاکی میفروشند، لواشک و آدامس و دستمال کاغذی در معرض فروش گذاشته اند یا رسماً و علناً به گداشی مشغولند، دقت کنید، درمی یابید که اینان کارگران بیکار، دهقانان خانه خراب شده، زنانی که شوهرانشان را در جنگ از دست داده اند، کودکانی که بجای رفتن به مدرسه، دستفروشی و گداشی میکنند و جوانانی هستند که شغلی نمی یابند. اینان آئینه تمام نمای نظم ستگرانه حاکم بر ایران و اقتصاد بحران زده آن هستند. اینان کارگرانی هستند که در کارخانه ها اجازت تا شام جان میکنند اما دستمزد ناچیزشان کفاف هزینه زندگی محقرشان را نمیدهد. کارگرانی که با حداقل دستمزد ۸۳ تومانی، میبایست برای خرید یک کیلو حبوبات بین ۶۰ تا ۹۰ تومان

با تشدید و خامت اوضاع اقتصادی، مبدام را بعداً مصائب اجتماعی و فقر و فلاکت توده ها زوده میشود. فقر و گرسنگی بخش کثیری از وده های مردم را به کام خود کشیده است. کارگران دهقانان، و سایر زحمتکشانی که قادر به تأمین زندگی شان نیستند به دستفروشی، گداشی و ولگردی رو کرده اند. میباید رژیم جمهوری اسلامی که سبب این مصائب اجتماعی است، همانند مامی رژیمهای بورژوازی به تعقیب مجازات و یگرد زحمتکشانی دست میزند که قربانی بحران اقتصادی و نظام سرمایه داری هستند. اگر گانهای بلیغاتی رژیم، هر روز از جمع آوری دکه داران، خریب آلونک ها، دستگیری دستفروشان و بیلباکسازی شهرها از گدایان و ولگردان خبر میدهند. این انبوه چند میلیونی که زندگی خود را با دستفروشی و سایر مشاغل کاذب بسر میکنند کیستند؟ این خیل عظیم گدایان و ولگردان که روزی با پرسه زدن در شهرها به شب میرسانند و شهرها را در زاغه ها، حلبی آبا دها و در کنار خیابانها میگذرانند کیستند؟ این خیل عظیم کارگران بیکار شده، جوانانی که قادر نیستند شغلی بیابند، روستائینی که بحران اقتصادی و نظام سرمایه

رژیم در تدارک تعرضی دیگر علیه کارگران

در حالیکه فشارگرانی و هزینه های کمزور این چنین زندگی کارگران را در فقر و فلاکت فرو برده است که دیگر آنها حتی نمیتوانند با حقوق ناچیز خود حداقل امکانات معیشتی، درمانی و رفاهی خود و خانواده شان را تأمین نمایند، امروز با زهم شاهد زمینه سازی برای تعرض به همین حقوق ناچیز کارگران هستیم. نمونه بارزی از اینگونه تلاشهای مذبوحانه، مقالاتی است که اخیراً تحت عنوان موانع تولید در روزنامه رسالت درج گردیده است. این سلسله مقالات در تبیین رکود تولیدی، ضمن

هر روز که از حاکمیت ننگین رژیم جمهوری اسلامی میگذرد، وضعیت مشقت بار و زندگی درد آور کارگران وخیم تر میگردد. تا شیرا تزیانبار و گسترده بحران اقتصادی بر زندگی کارگران و زحمتکشان، طبقه کارگر ایران را بیش از پیش در معرض ستم و استثمای روحشانه قرار داده است. گرانی سرسام آور، سطح نازل دستمزدها، بالا بودن ساعات کار، عدم توانایی در تهیه ما یحتاج اولیه زندگی، کمبود مسکن، نداشتن تأمین شغلی و خطر اخراج و دهها مشکلی که مصیبت دیگر زندگی کارگران در ایران را فرا گرفته است.



پادو استهای سیاسی

☆ حزب الله در تب و تاب

☆ سیاستهای داخلی و خارجی رژیم از زبان رفسنجانی

☆ نامیبا: ضربه ای دیگر بر بیکر امیر یالیم و آپارتاید

۱۶

☆ پلنوم راه کار و رفرمهای گورباچف حقیقت چیست؟
ایهام در کجاست؟

☆ نغمه های اکثریت در ستایش "سوسیال - دموکراسی"

از میان
نشريات

دفاع از حزبیت، علیه بی حزبیت
۵۴ (۲)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

جنبش دانشجویی رودر روی جمهوری اسلامی

حقیقت را نمیتوان انکار کرد که سرکوب و اختناق چندین سال گذشته رژیم بر شکل مبارزه توده های مردم تاثیر گذارد، موقتا دامنه اعتلاء جنبش را محدود نمود و حتی در مقطعی توده ها را موعوب ساخت، اما عوامل عینی که توده ها را به حرکت درمیا ورنه جنبشهای توده ای شکل میدهند، نیرومندتر از آن بودند که دیکتاتور و سرکوب رژیم بتوانند عملکرد آنها را از میان ببرد.

تجربه در ایران و دیگر کشورهای جهان نشان داده است که دیکتاتور و سرکوب عنان گسیخته برای مدتی طولانی قادر نیست در برابر جنبش توده ای مقاومت کند و سرانجام ایمن جنبشهای توده ای هستند که دیکتاتور را به زانو درمیا ورنه، از این روست که با تشدید و خاموشی وضعیت اقتصادی و سیاسی مردم ایران شاه هدیم که برغم اختناق و سرکوب، دامنه اعتراضات وسعت میگیرد و بار دیگر شکل های علنی مبارزه پای میگیرند. این حقیقت را هیچ کس نمیتواند انکار کند که توده های مردم ایران از حیث شرایط مادی و معنوی زندگی خود بسیار چنان وضعیتی وخیم و دشوار رو برو هستند که هرگز در تاریخ چندین ساله اخیر ایران سابقه نداشته است.

طی ده سال حکومت جمهوری اسلامی وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان روز بروز وخیم تر شده است. اکثریت بسیار عظیم مردم ایران حتی قادر به تامین حداقل معیشت خود نیستند. سلب آزادیهای سیاسی و محروم کردن توده های وسیع مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، محرومیت مردم از آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمع و تشکل، محرومیت زنان از حقوق اجتماعی برابر با مردان، فشار روستمی که بر ملیتهای تحت ستم ایران و اقلیت های مذهبی اعمال میگردد، و بالاخره فشارها و محرومیت های متعددی که دهقانان با آنها رو برو هستند. آیین همه فشار روستم مادی و معنوی نسبت به توده های مردم ایران به چیز دیگری جز تشدید اعتراض و رشد ناراضی و مبارزه میتواند منجر گردد؟ واقعیات خود پاسخ این سؤال را داده است. رژیم دهها و صدها بار کارگرانی را که برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی خود بپایا خاسته اند سرکوب کرده است اما کارگران ایران نه فقط از این مطالبات دست برنداشته بلکه به اشکال متنوع تر مبارزه برای تحقق ایمن خواسته های خود روی آورده اند. رژیم دهها و صدها بار جنبش های دمکراتیک عمومی مردم را سرکوب نموده اما این جنبشها به حیات خود ادامه داده و هر بار به شکلی علنی بروز کرده اند. مبارزات عمومی مردم ایران علیه دیکتاتور و اختناق و بخاطر حصول به آزادی سیاسی و دمکراسی، مبارزه

ملت های تحت ستم، زنان و اقلیتهای مذهبی، مبارزات کارگران و دهقانان همه و همه بیانگر این حقیقت اند که ما دام خواسته های دمکراتیک - ضد امپریالیستی و رفاه توده های مردم ایران تحقق پیدا نکرده است نه فقط زور و سرکوب و دیکتاتور و رژیم قادر نیست مردم را از مبارزه باز دارد، بلکه بالعکس، این سیاستها ارتجاعی بردامنه جنبش میافزاید و اعتراض را تشدید میکند. رویدادهای اخیر بار دیگر نشان داد که مرتجعین حاکم برای ایران بیپوده تصور میکنند که با توسل به قهر و سرکوب و اختناق میتوانند ملت را در بند نگه دارند. تشدید ناراضی در میان کارگران، دهقانان و همه اقشار مردم، بروز مسجد اشکال علنی مبارزه، اعتراض علنی به فقدان آزادیها، کمبود گرانی، طغیانهای که هنوز جرقه وارند و در اینجا و آنجا زده میشوند همه از این نمونه ها است. در بطن این رشد و اعتلاء جنبش توده ای، جنبش دانشجویی نیز که همواره نقش موثر و مثبتی در جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم ایران ایفا نموده است، مجددا در حال اعتلاست. پس از سرکوب گسترده و خونین جنبش دمکراتیک دانشجویان ایران در سال ۵۹ و تصفیه های وسیعی که در پی آن در دانشگاه ها صورت گرفت، اکنون مدتی است که دوباره دانشگاه ها به یکی از مراکز فعال مبارزه علیه رژیم تبدیل شده اند. دانشجویان مبارز و انقلابی علیرغم اقدامات سرکوبگرانه رژیم و مزلزوران انجمن های اسلامی تلاش خود را برای سوق دادن توده های وسیع دانشجویان به مبارزه علیه رژیم تشدید کرده اند. هر چند این جنبش در مرحله کنونی آن عمدتاً حول خواسته های منفی دانشجویان شکل گرفته اما به همین خواسته محدود نشده و نخواهد شد. دست است که اکثریت دانشجویان زیر فشارهای متعدد مادی قرار دارند و اعتراض آنها به هزینه های گمرشکن تحصیل، گرانی کتاب، مسئله خوابگاهها و غیره محرک نیرومندی برای حرکت آنهاست، اما بخش وسیعی از مطالبات منفی آنها به مسئله مطالبات عمومی دمکراتیک گره میخورد و یک مجموعه مطالبات منفی - سیاسی را تشکیل میدهند. گذشته از اینکه اصولاً از دیدگاه گروه کثیری از دانشجویان طرح این مطالبات پوششی برای رودر روی مستقیم و یک مبارزه سیاسی با رژیم محسوب میشود، خود رژیم نیز که در پی هر خواست و حرکت دانشجویی با ارگانهای مسلح خود رودر روی دانشجویان قرار میگیرد، آنها را به عرصه یک مبارزه سیاسی فعالتر سوق میدهد. درگیریهای اخیر میان دانشجویان و مزدوران سرکوبگر رژیم که طی آن تعدادی از دانشجویان زخمی و گروهی دستگیر شدند این حقیقت را بخوبی نشان داد. از آنجا که در

ایران اکثریت عظیم دانشجویان از نظر طبقات وابسته به طبقات و اقشاری از جامعه هستند که دارای تمایلات ضد امپریالیستی - دمکراتیک میباشند و طبیعتاً آنها منعکس کننده این روحیه هستند. از آنجا که دانشجویان با لحاظ آگاه سیاسی نسبی خود فشار دیکتاتور و اختناق را سریعتر حس میکنند، لذا تمایلات دمکراتیک میان بخش وسیعی از آنها بسیار قوی است. میتوانند نقش بسیار مثبتی در مبارزه دمکراتیک عمومی مردم ایران ایفا نمایند. از همین زاویه و نیز بخاطر وضعیت ویژه دانشگاهها که هم مبارز دانشجویان و وسیعاً انتشار بیرونی مییابد، رژیم در عین حال که به روشهای سرکوب خشن، تصفیه اخراج، بازداشت و غیره متوسل میگردد، در تلاش است که با توسل به تاکتیکهای عوامفریبانه جنبش دانشجویی را مهار کند. بی جهت نیست که نمایندگان مجلس ارتجاع پی در پی در مورد وضعیت انفجاری دانشگاهها هشدار میدهند. سران حکومت را به رسیدگی به خواسته های آنها فرا میخوانند، بی جهت نیست که پس از سرکوبهای اخیر، سران رژیم برای "دلجویی" دانشجویان عوامفریبانه از "حوادث اخیراً ظاهراً تا سلف نمودند، اما هیچیک از این اقدامات رژیم کار ساز نیست. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی اش نه میتواند نده خواسته های منفی دانشجویان پاسخ دهد و نه خواسته ها عمومی تره دمکراتیک آنها را، لذا این جنبش علیرغم خواست رژیم وسعت خواهد گرفت و اعتراضات بیشتری خواهد یافت. در این میان نقش دانشجویان حقیقتاً انقلابی که دارای تمایلات انقلابی مارکسیستی - لنینیستی هستند سنگین میشود. وظیفه آنهاست که برای مستحکم تر کردن جنبش دانشجویی، دانشجویان دمکرات را انقلابی را به گرد خود جمع آوری کنند، بیطرفانه را به جنبش فعال دانشجویی بکشند و در عین حال که از تضادهای جناحهای رژیم در ارتباط با دانشگاهها بهره برداری میکنند، مزدوران وابسته به انجمن های اسلامی را منفرد و هر بیشتر افشا کنند، و جنبش دانشجویی را به مسیر مبارزه مستقیم علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرنگونی آن سوق دهند. جنبش دانشجویی نه فقط در شرایط این جنبش توده ای و در پیوند با آن میتواند نقش مهمی در راه سرنگونی این رژیم ایفا کند، بلکه اکنون نیز میتواند بشرط اعتلاء تاخیرات مثبتی بر مبارزه طبقات و اقشار دیگر جامعه برجای بگذارد. تجربه گذشته جنبش در ایران بخوبی این حقیقت را نشان داده است.

توضیح و تصحیح:

در شماره ۲۳۸ نشریه کار صفحه دوم، سطر دوم، اشتباهی رخ داده است و بجای "انقلاب اجتماعی پرولتری"، "انقلاب جهان پرولتری" آمده است که بدینوسیله تصحیح میگردد.

تشدید فقر و فلاکت

۱۵۰ کیلو قند ۱۵۰ تومان، یک کیلو برنج ۱۵۰ تومان، یک حلب روغن نباتی ۵ کیلو نسی ۹۰۰ تومان و یک عدد تخم مرغ ۸ تومان بپردازند. بنابراین هیچ راهی ندارند جز اینکه پس از ساعتها انتظار با نرسیدن کارخانه، چند ساعتی هم دست بکشند و بیبندیدگی از این کارگران که سیگار کشیده و میخندند، ملاحظه با خبرنگار روزنامه کیهان آورده میگوید: "سرعناطه دارم با اضافه کاری ۳۰۰ هزار تومان پول میگیرم. در جنوب شهر تهران ۳۰۰ هزار تومان نگرایه خونه میدم. هر چه حساب میکنم ۱۰۰ هزار تومان میرسه. سه هزار تومان که هیچ، هزار تومان هم خرج یک هفته است. صبحها میام دوساعت و بعد از ظهر هم دوساعت سیگار میفروشم تا جلوزن و بخرم. ام خجل نباشم." اینان اجزاء ارتش ۵۰۰ میلیون بیکاران هستند که نظام سرمایه داری ایران را به گدائی، ولگردی و مرگ از گرسنگی محکوم کرده است.

بخش اعظم دستفروشان، دهقانان رانده شده از روستاها هستند که بحران اقتصادی و جمعیت نابسامان کشاورزی آنها را ناگزیر کرده است. روستاها را ترک گفته و به شهرها مهاجرت میکنند. بحران اقتصادی روندها جرت این روستایان فقیر به شهرها را سرعت بخشیده است. بدون آنکه زمینه جذب آنان در شهرها ملاحظه وجود داشته باشد. این روند چنان تشدید شده است که روستایان به مهاجرت های دسته جمعی از روستاها دست میزنند. روزنامه کیهان در ششم آبانماه از مهاجرت دسته جمعی ۱۵ خانوار روستائی از یکی از روستاها ای توابع جنورد خیز آید. این روستایان اعلام کردند که وضعیت همین ترتیب با شدوخشکسالی، عدم تأمین خوراک و بوم و کود برای کشاورزان ادامه داشته باشد، باقی اهالی روستا نیز بزودی مهاجران شهرها خواهند شد. آمار ارائه شده توسط مسئولان جمهوری اسلامی - اگرچه واقعی نیست - اما بعد از آنکه شدن دهقانان فقیر از روستاها را نشان میدهد. معاون امور مناطق شهرداری تهران ضمن گلش و شکایت از افزایش دستفروشان در شهرها و بخصوص تهران میگوید: "آمار کشاورزی سال ۶۷ نشان میدهد که بیش از ۴۰٪ از روستاها خالی از سکنه شده اند و تولیدکنندگان کشاورزی جذب شغل کاذب "دستفروشی" در شهرها شده اند. روشن است که سائین "بیش از ۴۰٪ از روستاها که به شهرها روی آورده اند در شهرها چه وضعیتی در انتظارشان است. هنگامیکه در شهرها، میلیونها بیکار در جستجوی شغل مدام به اینسو و آنسو کشیده میشوند و از صبح تا شب در خیابانها می لولند، وقتی کارگران کارخانه ها را خارج میشوند و به ارتش عظیم بیکاران می پیوندند، رانده

اشبات میکنند که هیچ راهی پیش روندارند جز اینکه یا در شرایط غیر انسانی که - سورژوازی برایشان تدارک دیده است، غوطه و روشنند یا اینکه برای تغییر شرایط موجود بپاخیزند. حرکات منفرد و اعتراضات تک جوش را بیک حرکت سراسری و بنیادی تبدیل نمایند. این رسالت طبقه کارگران ایران است که این ارتش عظیم مستمندان و گرسنگان را برای درهم شکستن پایه های نظم موجود رهبری کند.

نامیبا: ضربه های دیگر بر...

از صفحه ۱۴

آن در منطقه برای اعمال فشار اقتصادی به دولت آینده نامیبا به اقدامات گسترده ای دست زده اند که از آن جمله میتوان به غارت وحشیانه معادن الماس از طریق حفراهای عمیق اشاره کرد که به گفته سوآپو موجب شده که این معادن سال ۱۹۹۱ به بعد هرگونه سودآوری خود را از دست بدهند. همچنین دولت آفریقای جنوبی اخیراً کلیه دارائیهای باصلاح عمومی نامیبا را شامل خدمات درمانی، پست، مخابرات، راه آهن، مدارس و حمل و نقل را به حراج گذاشته و پیش از آنکه دولت نامیبا روی کار آید، آنها را در اختیار بخش خصوصی قرار داده و ارزش حاصل از فروش آنها را به بانکهای امپریالیستی سرازیر نموده است. عمق سیاستهای ضد خلقی امپریالیسم ورژیم دست نشانده آن هنگامی آشکارتر میگردد که بانکهای امپریالیستی پس از قریب یک قرن غارت و چپاول خلق نامیبا، هم اکنون با بت هزینه هائی که صرفاً به سرکوب خلق نامیبا اختصاص داده بودند، مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار از دولت آینده نامیبا طلب میکنند. این سیاستها در عین حال که ماهیت امپریالیستها را بر ملا میسازد، اوج استیصال و ورشکستگی آنان را در مقابل جنبش مقاومت خلق نامیبا بنمایش میگذارد.

وقایع یکسال اخیر در نامیبا با دیگر این واقعیت را بشود رساند که اگرچه میتوان امپریالیسم را در این یا آن عرصه مشخص به عقب نشینی واداشت، لیکن این عقب نشینیها کوچکترین تغییری در ماهیت استثمارگر و تجار و زگرا امپریالیسم پدید نمی آورند و بر همین اساس وظائف جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق نامیبا نیز تنها با عقیم گذاردن راه حل های نظامی امپریالیسم و ارتجاع منطقه پایان نمی پذیرد. انجام این وظائف، بویژه در شرایطی که امپریالیستها برای احیاء سلطه استعماری خود به اشکال نوین، تلاش بی وقفه ای را آغاز نموده اند، مستلزم پیشبرد مبارزه پیگیر و انقلابی علیه هرگونه شکل استمگری

شدگان از روستاها جزروی آوری به شغل های کاذب و پذیرا شدن زندگی سراسر فقر و نکبت را می ندارند. یکی از این دهقانان تهیدست در توضیح این مسئله که چرا از روستا به شهر آمده و سیگار فروشی میکند میگوید: "با وجود خشکسالی امسال با هزار مشکل سیب درختی با آوردم... چقدر سختی کشیدم چقدر دعوا کردم، چقدر پول آبیاری دادم دست آخر کیلویی ۵ تومان از زمین خریدند... وقتی سیب ها را فروختم پول آبی که برای آبیاری سیب ها خریده بودم در نیامد. چندتا گوسفندم داشتم که علف نبود پار سال خریده بودم ۶ هزار تومان، امسال فروختم ۲ هزار تومان... بوه شهر آدمم" آری اینان اجزاء ارتش مستمندان و گرسنگان هستند، ارتشی که اکنون همه شهرها و خیابانها را پوشانده است، و روز بروز گسترده تر میشود. آیا تعجبی دارد که تحت شرایط غیر انسانی تحمیل شده به این اکثریت عظیم جمعیت، روز بروز آمار اعتیاد، فحشاء، خودکشی، دزدی و جنایت افزایش میابد؟ رژیم جمهوری اسلامی چنان فقر و فلاکتی را به توده مردم تحمیل نموده است و چنان توده مردم را به تنهایی مادی و معنوی سوق داده است که حدود مرزی بر آن متصور نیست. انباشت فقر، بدبختی و بی حقوقی مطلق در یک قطب جامعه و تراکم ثروت و رفاه و نعمت در قطب دیگر آن. آمار رسمی ارائه شده از سوی دستگاه های دولتی و مقامات حکومت، خود به تنهایی سند محکومیت نظام سرمایه داری و حکومت جمهوری اسلامی است. طبق آمار سال ۶۵، ۴۱/۱٪ از نیروی فعال کشور بیکارند، بیش از ۷۰٪ درآمد سرانه در دست ۲۰٪ از افراد جامعه متمرکز است. ۴۰٪ مردم مالک ۲/۹۷٪ از ثروت های جامعه هستند و ۲۰٪ بالای جامعه مالک ۷۴/۸۵٪ ثروت های کل هستند... و ۱۰٪ به تنهایی صاحب ۲۱/۱۸ درصد ثروت اند" (احمد حسینی معاون مالیاتی وزیر اقتصاد - کیهان مرداد ۶۷) این تمرکز غول آسای ثروت های اجتماعی در دست تعداد معدودی از افراد جامعه، این شکاف هولناک میان شرایط زندگی تهیدستان و ثروتمندان، این تمرکز ثروت و رفاه و آسایش در یکسو و تلنگار شدن فقر، بدبختی و گرسنگی در قطب دیگر جامعه، ماهیت استمگرانه و ددمنشی ذاتی نظام سرمایه داری را - بر عریان ترین شکلی به نمایش میگذارد. بورژوازی با زبان این آمار به کارگران، دهقانان تهیدست و زحمتکشان شهری علامت میکند که اکثریت عظیم مردم باید به بهای رفاه و آسایش تعداد معدودی سرمایه دار، در فقر و گرسنگی و بی خانمانی غوطه بخورند، به انواع مفاسد اجتماعی سوق داده شوند، به لحاظ مادی و معنوی تباها شوند و به نحوی زندگی کنند که به هیچ وجه شایسته یک انسان نیست. وضعیت امروز جامعه ایران به عریان ترین وجهی این مسئله را به کارگران و زحمتکشان

رژیم در تدارک تعرضی دیگر علیه کارگران

بررسی مسائلی از قبیل کمبود مواد اولیه، موانع گمرکی و بانکی، کمبود ارز، ... به مشکلات کارگری در بخشهای تولیدی پرداخته و در ادامه، با ذکر این مسئله، که سرمایه همواره گرایش به تولید بیشتر با استفاده از نیروی کار ارزانتر را دارد خواستار محدود کردن حقوق کارگران برای تشویق سرمایه داران به سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی شده، بنقل از یک "صاحب نظر" مینویسد: "قوانین حاکم بر نیروی کار معمولاً در جهت انجام کار و تولید بیشتر با قیمت ارزانتر میباید شد." اما وضعیتی که وجود دارد، "دقیقاً خلاف این جهت ها میباید شد. ساعات کار را کم کرده ایم و مزد را بالا برده ایم، ایام مرخصی را زیاد کرده ایم و دست مدیریت را زهر لحاظ برای بکارگیری نیروی کار بسته ایم." چنانچه ملاحظه میشود، در حالیکه ساعت کار واقعی کارگران از مرز ۱۲ ساعت در روز گذشته است و کارگران از حداقل امکانات درمانی و بهداشتی ایمنی و رفاهی محروم اند و در حالیکه کارگران در سایر کشورهای سرمایه داری برای ۳۵ ساعت کار در هفته مبارزه میکنند و در تعدادی از آنها کارگران توانسته اند به مطالباتی از قبیل ۳۷ ساعت کار و دوروز تعطیلی در پی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با حقوق، بیمه اجتماعی، بهداشت و ایمنی محیط کار، دست یابند، نویسنده مقاله با وقاحت تمام، خواهان افزایش ساعات کار و کاهش ایام مرخصی کارگران شده است. البته مسئله به همین جا ختم نمیشود بلکه وی در ادامه به مقررات مربوط به بازنشستگی پیش از موعد نیز انتقاد کرده و میگوید "تکنیسینی که واحد تولیدی برای آموزش او خرج کرده و خسارت ندانم کاریهای او را داده است، اکنون "میتواند" قبل از موعد بازنشسته شود" و کارفرما "مبلغ هنگفتی هم موقع اخراج بایسد پرداخت کند" از سوی دیگر هر نوع اشکال برای اخراج علی رغم پرداخت مستمری بیکاری ... در صورت اخراج نیروی کار، در حق سنوات نیز بایسد به او پرداخت شود. " همانگونه که میبینیم این سخنان به عریان ترین وجهی نشان میدهد، در شرایطی که مستر میزان دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته و ساعات کار افزایش یافته است، سرمایه داران چگونه با بلندگوهای خود حقایق را وارونه جلوه داده تا همین دستمزد ناچیز کارگران را مورد حمله قرار دهند. این زمینه چینی برای کاهش حقوق کارگران و زحمتکشان که سالهاست شیره جانشان را سرمایه داران مکیده اند، خود بیانگر آنست که سرمایه داران خواستار قوانینی بمراتب ارتجاعی تر از قوانین ارتجاعی حاکم بر جامعه هستند و مهمترین هدفی که از این زمینه سازی سازی دنبال میکنند، افزایش سرمایه های تولیدی است. نویسنده مقاله در ادامه بحث خود علاوه بر توجیه این سیاستهای ارتجاعی، پیشنهادی را در جهت تحکیم امنیت مناسب

برای سرمایه های تولیدی از طریق تدوین و اجرای قوانین را کرده و میگوید: "وقتی که میخواهیم مجموعه ای از افرادی بخشی از پیمان انداز ملی در بخش صنعت سرمایه گذاری شود، باید امنیت سرمایه گذاری را بوجود آوریم، تا زمانی که قوانین نتوانند این امنیت را ایجاد کنند هیچکس حاضر نیست در این رشته سرمایه گذاری کند." عبارت دیگر بورژوازی خواهان تضمین امنیت، و سود مناسب برای سرمایه های تولیدی است و برای رسیدن به این هدف نیز از دست اندرکاران حکومتی میخواهد که با اتخاذ سیاستهای فوق - ارتجاعی در رابطه با کارگران از قبیل کاهش سطح دستمزدها، افزایش ساعات کار و گذاشتن دست سرمایه داران برای استثمار هر چه شدیدتر کارگران و زحمتکشان، بیش از گذشته تمام میسای خود را بکار بندند. و این همه در حالیکه کارگران در مقابل سطح بالای هزینه ها حتی نمیتوانند حداقل مخارج زندگی خود را تامین کنند. آنچه که مسلم است این تعرض به دستمزد کارگران پشت موجب کاهش بازهم بیشتر حقوق آنان خواهد شد و برداشته فقر و فلاکت آنان خواهد افزود. و از طرف دیگر گسترش و تعمیق این سیاستهای ارتجاعی که رژیم میخواهد بسوی آنها هر چه بیشتر زمینه مناسب برای سودآوری سرمایه در بخشهای تولیدی امپایساز دوا باعث تشویق سرمایه داران به سرمایه گذاری در این بخشها گردد، خود زمینه ساز تشدید مبارزه کارگران میگردد و برداشته مبارزات و اعتراضات آنها خواهد افزود. همانگونه که امروز شاهدیم در شرایطی که سرکوب و خفقان برجای حاکم است، یکی از رایج ترین اشکال مقاومت و مبارزه مستمر کارگران در مقابل با این سیاستهای ضد کارگری، کم کاری مداوم می بوده که در اکثر واحدهای تولیدی انجام شده است. طبیعی است در چنین نظامی که سرمایه داران هدفی جز افزایش سرمایه خود ندارند، با گذشت هر روز، دو قطب کار و سرمایه در مقابل یکدیگر بیش از پیش صف آرائی کرده و شکاف فقر و ثروت هر روز عمیق تر و شدیدتر گردد. در یک طرف، کارگران که از طریق کار خود درآمد طبقات ثروتمندان بوجود می آورند، با فقر و گرسنگی دست بگریانند خانه و کاشانه ای ندارند و کلا از حاد قلمعیشست محرومند و در طرف دیگر سرمایه داران قرار دارند که بخش قلیلی از افراد جامعه را تشکیل میدهند. یعنی آنها که تمام فواید مادی و معنوی جامعه را بکمک دولت حامی خود، غصب کرده و به انحصار خویش در آورده اند. اما آنچه که به سرمایه داران اجازه میدهد این چنین کارگران را در فقر و تنگدستی نگهدارند و بر شدت استثمار بیافزایند همانا عدم وجود تشکلهای واقعی کارگران است، اگر کارگران از تشکلهای مستقل سیاسی و صنفی خود برخوردار باشند، میتوانند دقیقاً به ای جدی با

این سیاستهای ارتجاعی سرمایه داران برخیزند و وجود تشکلهای کارگری همواره بعنوان عاملی موثر و تعیین کننده در مقابل اقدامات ضد کارگری سرمایه داران عمل میکند، در عین حال تحت فشار و مبارزه همین تشکلهای سرمایه داران مجبور میشوند در ازای افزایش سطح هزینه ها، دستمزدها را افزایش دهند. و وجود همین تشکلهای هم اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه داری موجب شده سرمایه داران نتوانند دستمزد کارگران را آنگونه که میخواهند، کاهش دهند. کارگران ایران نیز برای مقابله با سیاستهای ارتجاعی و ضد کارگری در حال گسترش رژیم جمهوری اسلامی چاره ای جز این ندارند که در پی ایجاد دو تشکلهای واقعی خود همچون کمیته های کارخانه و دیگر تشکلهای کارگری باشند تا رژیم بورژوازی حاکم بر ایران نتواند بیش از این آنها را در معرض ستم و سرکوب قرار داده و به فجیع ترین شکل ممکن استثمار نماید.

نغمه های اکثریت

در ستایش "سوسیال - دمکراسی"

و دیگر سوسیال خائنین، سیمای "سوسیالیسم" مورد نظر خود را بهتر آشکار نمایند. اکثریت طرفدار "سوسیالیسم" است، در این نبایستی تردید کرد اما! نه سوسیالیسم علمی، بلکه نوع خاصی از سوسیالیسم، "سوسیالیسمی" که "دمکراتیک" است! همان سوسیالیسمی که امروزه در چهارم مجاری و ایالتهای غربی آمریکا وجود می کند "سوسیالیسمی" که به سرمایه احترام میگذارد "حقوق" سرمایه را کاملاً رعایت کرده و آنرا به رسمیت می شناسد و این "حقوق" را از طریق حضور فعال احزاب و دسته جات بورژوازی در پارلمان بورژوازی، تقسیم قدرت با آنها و یا سپردن قدرت به آنها تضمین میکند! همانطور که ملاحظه میکنید این "سوسیالیسم" نسبت به بورژوازی بسیار "دمکرات" است و به شدت مورد پسند میباید در یک کلام این "سوسیالیسم"، سوسیالیسم بورژوازی است. و اما سوسیالیسم بورژوازی، مولود نوظهوری نیست، مارکس و انگلس متجاوزان یک قرن پیش پته چنین "سوسیالیسمی" را - و لاجرم نیروهای امثال اکثریت را - بروی آب ریخته اند "قسمتی از بورژوازی مایل است در دهان اجتماع را درمان کند تا بقا عا مجامع بورژوازی را تا مین نماید. اقتصا دیون نوع پروران انسان دوستان، مصلحین وضع طبقه کارگر، با تیسار جمعیت های خیریه، اعضا انجمن های حمایت از حیوانات، موسسین مجامع منع مسکرات و اصلاح طلبان خرده پا از همه رنگ و قماش، به این دست تعلق دارند. ... سوسیالیستهای بورژوازی میخوانند شرایط حیات جامعه معاصر را حفظ کنند و لیس در صفحه ۵

دفاع از حزبیت، علیه بی‌حزبی

این حقیقت که "مبارزه خودبخودی پرولتاریا ازمانیکه یک سازمان مستحکم از انقلابیون آنرا همری نکند به مبارزه حقیقی مبدل نمیگردد." و ادام که این مبارزه خودبخودی به مبارزه ای بی‌نقابتی مبدل نشده و پرولتاریای ایران در یک بز مستقل طبقاتی متشکل نگشته است در سارت ایدئولوژی و سیاستهای بورژوازی قرار ارد، با ایده‌ها مارکسیست - لنینیستها را به طیفه خطیر خود برای آزمون برداشتن این نقطه عطف اساسی جنبش طبقه کارگر واقف سازد. در بین شرایط وظیفه سازمان ما بعنوان یک سازمان مونیست که از منافع و آرمانهای طبقه کارگر دفاع میکند چیست؟ وجه وظیفه‌ای در برابر قرار ارد؟

دروضعیت کنونی که گروه کثیری از باصطلاح "مارکسیستها" پوشیده و آشکاره مبارزه علیه حزبیت برخاسته، گروهی بکلی ضد تشکیلات نده اند، گروهی به نفعی و انکار ضرورت یک تشکیلات مستقل کارگری برخاسته، و گروهی دیگر عملاً از شتت و پراکندگی موجود دفاع میکنند سازمان ما باید برچمدار دفاع از ایده حزبیت و مبارزه علیه بی‌حزبی و بی‌سازمانی باشد. ما با پدید آمدن پیگیر از این ایده که تشکیلات سلاح پرولتاریا در مبارزه طبقاتی است، علیه کسانی که پوشیده و آشکارا نظریاً عملاً ضرورت یک سازمان سیاسی مستقل و واحد پرولتاریائی را نفی میکنند مبارزه نمائیم و در راستای تحقق عملی این ایده از هیچ تلاشی برای وحدت صفوف مارکسیست - لنینیستهای که بر سر اساسی ترین مسائل برنامه ایوتا کتیکی وحدت نظر دارند فروگذار نکنیم. ما با پدید آمدن کنونی جنبش مونیستی را که همانا پراکندگی صفوف مونیستها، تفوق روحیه فرقه گزائی و محفل بازی است برجسته کنیم و با نشان دادن مضرات آن برای جنبش طبقه کارگر ایران، عدم رضایت از این وضعیت را در میان نیروهای واقعا مارکسیست - لنینیست دامن بزنیم. بدون تردید ما در این مبارزه از حمایت و پشتیبانی همه انقلابیون مونیست بویژه کارگران آگاه منافع طبقاتی خود برخوردار خواهیم بود. تلاش برای وحدت صفوف مونیستهای ایران نه تنها گامی مهم در جهت ایجاد حزب مستقل کارگری محسوب میشود بلکه در صورت تحقق آن فوری ترین نتیجه اش تمرکز بخش عظیمی از نیروها و استعدادها و منابع پراکنده ایست که به مونیستهای ایران امکان میدهد با معمول داشتن یک تقسیم کار صحیح و صرفه جویی در اختصاص نیروها، با توانی چندین برابر توان نیروهای پراکنده موجود و طیفه انقلابی و مارکسیستی خود را در قبال جنبش طبقه کارگر انجام دهند و

مبارزه منظم و همه جانبه ای را علیه رژیم موجود سازمان دهند. نه فقط وظیفه مارکسیستی - لنینیستی، انقلابیون مونیست را موظف میسازد که پیگیرانه در این جهت گام بردارند بلکه عقل سلیم نیز حکم میکند که لا اقل هم اکنون چندین سازمان و گروهی که از حیث جهان بینی با یکدیگر - اختلاف ندارند و بر سر اساسی ترین مسائل - برنامه ایوتا کتیکی دارای وحدت نظر اند، از پراکندگی قوای خود و خرده کاری که به آن مبتلا هستند دست بردارند و بجای هدر دادن انرژی و امکانات، تمام نیروها، امکانات و منابع خود را در یک تشکیلات واحد متمرکز سازند. بعوض اینکه هر سازمان و گروهی همراه با چند نام یکبارنشریه ای را منتشر سازد که بدست تعداد اندکی افراد برسد، منطقی است که همه نیروها و منابعی که صرفاً انتشار این نشریات میشود برای انتشار یک نشریه واحد و سراسری با کیفیتی فرا ترا تمام نشریات موجود، متمرکز گردد. این نشریه واحد در فواصل زمانی کوتاه تری منتشر شود، در سطح وسیعتری توزیع گردد و نیروها و امکانات ما را در این امر و فعالیت‌های دیگر شود. بجای اینکه هر سازمانی کمیته‌های مستقل خود را با کیفیتی نازل و کارائی محدود سازماندهی کند، منطقی است که با تمرکز مجموعه نیروها و امکانات این سازمانها در هر منطقه و زمینه کار مشخص، کمیته‌هایی با کیفیت و کارائی بالا سازماندهی شوند. بعوض اینکه هر سازمان و گروهی با نیروها و منابع محدود خود کار بسیار اندکی در زمینه تبلیغ و ترویج در میان کارگران و سازماندهی آنها انجام دهد با تمرکز این مجموعه نیروها و امکانات، امکان تبلیغ و ترویج و سازماندهی را در سطحی گسترده تر فراهم سازند.

امروز کارگران آگاه و همه انقلابیون مونیستی که علیرغم دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته و سرکوب‌های بیرحمانه، به مبارزه قهرمانانه خود ادامه میدهند، به حق از این همه تشتت و پراکندگی بستوه آمده اند. اگر ما نتوانیم به این خواست برحق و وحدت طلبانه پاسخ مثبت دهیم و برای تحقق آن گام برداریم در آن صورت نه فقط نخواهیم توانست وظایف انقلابی خود را بخوبی انجام دهیم بلکه اتوریته و اعتبار خود را در میان کارگران نیز از دست میدهیم و در حقیقت امر زمینه را برای تقویت جریانات رفرمیست و یا عموم خلقی هموار ساخته ایم.

آیا این خود زنگ خطری برای جنبش مونیستی و کارگری ایران محسوب نمیشود که امروزه در شرایط خلاء یک سازمان سیاسی قدرتمند پرولتاری، اپورتونیستها ابتکار عمل را بدست گرفته و با بهره برداری از تمایلات وحدت طلبانه، پشت سر گروهها و نشریات بی‌نام و نشان، شعار وحدت همه جریانات از انقلابیون مونیست تا اپورتونیست - رفرمیست را سرداده اند؟ واقعیت این است که این خطر نیز وجود دارد و ما

بنا به دلائل متعدد و از جهات مختلف باید با مسئله وحدت صفوف مونیستهای ایران بعنوان امری اساسی و جدی برخورد کنیم. با این وجود و علیرغم مبرم بودن امروز وحدت این حقیقت را نیز نمیتوان انکار کرد که موانع کم نیستند و بر انداختن آنها به گذشت زمان نیاز مند است. لذا سازمان ما در همان حال که پیوسته علیه تمایلات ضد حزبی و تشتت و پراکندگی موجود مبارزه میکند و از وحدت در صفوف مونیستها را امری اساسی و جدی تلقی مینماید باید بر مبنای یک نقشه منظم - سراسری فعالیتی طولانی مدت و پیگیر برای آگاهی، پرورش و تشکل کارگران تلاش کند. ما زمانی میتوانیم تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم سازیم و وظایف خود را بدرستی انجام دهیم که این حقیقت را عمیقاً درک کنیم که شرط مبارزه و ادامه - کاری یک سازمان انقلابی در ایران، تشکیلاتی مستحکم و متمرکز، با دیسیپلین بسیار قوی و فعالیتی اساساً زیرزمینی است. در کشوری که رژیم - ارتجاعی حاکم حتی ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از مردم سلب نموده و انقلابیون را حتی بخاطر پخش یک اعلامیه به اعدام یا حبس‌های طولانی مدت محکوم میکند، تنها یک تشکیلات مستحکم، منضبط، محدود و متمرکز و پیکارجوی انقلابیون مونیست که اعضاء آن در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی مهارت حرفه‌ای کسب کرده باشند قادر به ادامه کاری و پایداری در مبارزه و انجام وظایف انقلابی است. "۱) بدون سازمانی استوار از رهبرانیکه نمیتوانند پدیدار باشد.

۲) هر قدر دامنه توده‌ای که خود بخود به مبارزه جلب میشود پایداری جنبش را تشکیل میدهد و در آن شرکت میورزد وسیعتر باشد، هما نقد رلزوم چنین سازمانی مؤکدتر میگردد و هما نقدر این سازمان باید استوارتر باشد...

۳) چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه‌ای به فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند.

۴) در یک کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تنها جایگاه در آن تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه‌ای به فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه‌ای بدست آورده باشند، هما نقدر هم "ادام افتادن" این سازمان دشوارتر خواهد بود و

۵) همانقدر هم هیئت ترکیبی افراد خواه از طبقه کارگر و خواه از سایر طبقات جامعه که امکان شرکت در این جنبش را داشته باشند و بطور فعال در آن کارکنند وسیعتر میشود. "۲

ما قبل از هر چیز برای پیشبرد وظایف انقلابی خود به چنین تشکیلاتی نیازمندیم که از انقلابیونی

دفاع از حزبیت، علیه بی حزبی

شجاع و با ایمان، آگاه و فعال تشکیل شده که تمام وجود خود را در خدمت امر انقلاب پرولتاری و آرمانهای طبقه کارگر قرار داده اند. انقلابیون کمونیستی که آمده اند تمام دشواریهای مبارزه را تحمل نمایند، قدرت تصمیم گیری و مسئولیت پذیری را دارا هستند، از نظر سیاسی قابل اعتماد و از نظر عملی دارای کارآیی بالایی میباشند. چنین انقلابیونی نظم و انضباط انقلابی پرولتاری را با جان و دل میپذیرند و با آموختن روشهای پنهان کاری در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی مهارت حرفه ای کسب کرده اند. تردیدی نیست که سازمانی با چنین مختصات و کارهای برجسته سهولت بدست نمی آید، اما بدون آن، انجام هیچیک از وظائف اساسی ما امکان پذیر نیست و ما باید بطور مستمر و هدفمند برای یک چنین تشکیلاتی تلاش کنیم. اینکه در ایران آزادی سیاسی مطلقا وجود ندارد و اختناق و سرکوب به درجه ای است که کمتر نظیر آن را میتوان در سراسر جهان پیدا کرد، حقیقتی است بر همگان روشن و همین حقیقت ضرورت یک چنین سازمانی را بسوده برابر افزایش میدهد، چرا که در اینجا یک سازمان انقلابیون کمونیست اساسا در حالی میتواند به فعالیت انقلابی خود ادامه دهد و ادامه کاری فعالیت خود را تضمین کند که بر تمام شیوه های فعالیت زیرزمینی تسلط یافته باشد و قوا علیه پنهان کاری را بمنتهای درجه رعایت نماید. اگر بلشویکها در دوران تزاریزم تا بدان حد بر این مسئله تأکید داشتند که لنین میگفت: "پنهان کاری بدرجه ای شرط لازم یک چنین سازمانی است که تمام شرایط دیگر (عده اعضا، گزین کردن آنها، وظائف و غیره) با بدبا وظائف مذکور فوق داده شود." ما در ایران که با استبدادی مخوف تراز استبداد تزاری روبرو هستیم باید بیش از بلشویکها بر مسئله پنهان کاری تأکید کنیم و رعایت کامل آنرا شرط ادامه کاری یک سازمان انقلابی کمونیست بدانیم. این ضرورت رعایت یکرشته اصول و قواعد ویژه برای مبارزه در ایران که در اساس آن پنهان کاری اکید قرار دارد، نیازمند انقلابیونی است که با کار و فعالیت مستمر و پیگیر بر این قوا عدو فنون تسلط یافته، قوا عدو پنهان کاری را بمنتهای درجه رعایت میکنند و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی، استادان و مهارت حرفه ای کسب کرده اند. سازمان انقلابیون حرفه ای از چنین انقلابیونی تشکیل شده و بدون آنها هیچ بحث و صحبتی از سازمان انقلابیون حرفه ای، بعنوان تضمینی برای ادامه کاری و پایداری جنبش نمیتواند در میان باشد. و ما دیدیم که لنین بر این مسئله تأکید ویژه ای دارد که "چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند." بدیهی است که از یکسوم محدودیت تعداد کسانی که میتوانند

خود را به سطح یک انقلابی حرفه ای ارتقا دهند، و از سوی دیگر رعایت اکیداصل پنهان کاری، ضرورت ترکیب محدود این سازمان را بویژه در یک کشور استبدادی و متمرکز تمام فعالیتها پنهان کاری سازمان "در دست حتی المقدور عده قلیلی از انقلابیون حرفه ای" ایجاد میکند. تأکید لنین بر این مسئله که "در یک کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر کنیم بگیریم تا جاییکه در آنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه ای به فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه ای بدست آورده باشند، همانقدر هم "دام افتادن" این سازمان دشوارتر خواهد بود." تمام کنه مسئله را بیان میکند. بنا بر این سازمان انقلابیون که با درجه بسیار بالایی سازمانیافتگی و مخفی کاری مشخص میگردد، نمیتواند بویژه در ایران سازمانی گسترده و وسیع باشد بلکه سازمانی است اکیدا محدود و عمدتا مرکب از انقلابیون کمونیست. تأکید بر انقلابیون کمونیست بیانگر این حقیقت است که الزامی نیست انقلابیون حرفه ای فقط از میان کارگران باشند. هر چند که یک سازمان کمونیست باید تلاش کند تعداد هر چند بیشتری از کارگران بسطح انقلابیون حرفه ای ارتقا یابد و ترکیب طبقاتی این سازمان نیز کارگری باشد، اما اساسا اصول در اینجا تفاوت میان کارگر و روشنفکر انقلابی زوده میشود و هم کارگران و روشنفکرانی که سراپای آنها را روحیه پرولتاریائی فرا گرفته است میتواندند به یک انقلابی حرفه ای تبدیل شوند. در اینجا این سئوالات پیش می آید که اولاً آیا فقط کسانی میتوانند به عضویت سازمان ما در آیند که به سطح یک انقلابی حرفه ای ارتقا یابند؟ ثانیاً - این سازمان متمرکز، محدود و پنهان کاری یک سازمان منزوی و جدا از توده تبدیل نخواهد شد؟ پاسخ به این هر دو سئوال منفی است. تا کید بر ضرورت وجود سازمان انقلابیون حرفه ای نه فقط ضرورت وجود سازمانهای متنوع دیگر و با وظائف مختلف، خواه سازمانهای حزبی و یا غیر حزبی را منتفی نمیکند بلکه بالعکس ایجاد مینماید.

لنین ضمن اشاره به این امر که "تمرکز وظائف پنهان کاری سازمان ابدا بمعنای متمرکز تمام وظائف جنبش نیست" خاطر نشان میسازد که "تمرکز پنهانترین وظائف در دست یک سازمان انقلابیون دامنه و مضمون فعالیت توده تمام و کمالی از سازمانهای دیگر را که برای جمعیت وسیع در نظر گرفته شده و از این رو حتی المقدور کمتر دارای صورت رسمی است و کمترین پنهان گشته یعنی فعالیت اتحادیه های حرفه ای کارگران، محفل های خودآموزی کارگران و قراوت نشریه های غیرعلنی و محفل های سوسیالیستی و همچنین دمکراتیک را در میان کلیه قشرهای دیگر هالی و غیره و غیره سست نموده بلکه قوی میسازد. یک چنین محفل ها و اتحادیه ها و سازمانهای درهمه

جا به تعداد بسیار زیاد و با وظائف کاملاً گوناگون لازم است ولی بمعنی و زیان بخش خواهد بود اگر ما آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط سازیم. خط فاصل بین آنها را بزرگتر کنیم. همانگونه که در بحث لنین مستفا میشود تمرکز پنهان کاری و وظائف در دست سازمان انقلابیون حرفه ای، ضرورت وجود یکرشته از سازمانهای دیگر را با درجات مختلفی از سازمانیافتگی و مخفی کاری و با وظائف و فعالیتهای گوناگون الزام آور میسازد. سازمان انقلابیون حرفه ای یک سازمان مجزا و در خود نیست بلکه تنها یک حلقه، (اما حلقه اصلی) از مجموعه حلقه های بهم مرتبط است. همانگونه که بدون وجود این حلقه اصلی حلقه های دیگر موجودیت خود را از دست میدهند. بدون وجود حلقه های دیگر نیز اساسا وجود این حلقه بی معنی و بی مصرف خواهد بود. یعنی همانگونه که تنها با وجود یک سازمان انقلابیون انواع سازمانهای دیگر نمیتوانند شکل بگیرند و وظائف خود را انجام دهند. بدون وجود انواع و اقسام سازمانهای دیگر که از حیث درجه شکل و مخفی کاری متفاوت باشند و بنا بر این وظائف مختلفی را بر عهده بگیرند و توده های وسیعتری را سازماندهی کنند، سازمان انقلابیون حرفه ای قادر نخواهد بود وظائف انقلابی خود را انجام دهد. برای روشن تر شدن مسئله باید گفت که یک تشکیلات کمونیستی باید از نظر شکل خود حکم دایره ای را داشته باشد که در مرکز آن سازمان انقلابیون قرار گرفته و هسته فوق العاده مخفی، محدود و بهم فشرده تشکیلات را تشکیل میدهد. نخستین حلقه پیرامونی آنرا کسانی تشکیل میدهند که هر چند از حیث شکل و مخفی کاری در سطح بالایی قرار دارند، اما به پایه انقلابیون حرفه ای ارتقا نیافته اند. مطابق اساسنامه تشکیلات ما "هر کس که برنامه و اساسنامه سازمان را بپذیرد، فعالانه در جهت تحقق آن مبارزه کند، در یکی از بخشهای تشکیلات فعالیت نماید، کلیه تصمیمات سازمان را اجرا کند و حق عضویت بپردازد میتواند به عضویت سازمان در آید."

با در نظر گرفتن این حقیقت که دوره آزمایشی عضویت برای کارگران ۶ ماهه در نظر گرفته شده است، روشن است که آنها در مدت کوتاهی نمیتوانند به انقلابی حرفه ای تبدیل شوند، اما با داشتن شرایط ماده ۳ اساسنامه میتوانند به عضویت تشکیلات ما در آیند. بنا بر این فقط انقلابیون حرفه ای به عضویت تشکیلات ما در نمی آیند بلکه کسانی که هنوز به درجه یک انقلابی حرفه ای ارتقا نیافته، اما از حیث میزان آگاهی و درجه فعالیت متمایز هستند مطابق ماده ۳ اساسنامه میتوانند به عضویت تشکیلات ما در آیند. لنین در طرح سازماندهی خود پیس از سازمان انقلابیون سازمان کارگران را قرار میدهد و میگوید این دو درجه تشکیل حزب در صفحه ۱۱



از میان نشریات

★ پلنوم راه کارگرو فرمهای گورباچف حقیقت چیست؟ ابهام در کجاست؟

نشریه راه کارگر منتشره در مرداد ۶۸ از برگزاری
نوم کمیته مرکزی سازمان راه کارگر خبر میدهد .
نوم، گزارشی در دفتر سیاسی راه کارگر تصویب کرده
است . بخش سیاسی این گزارش که در نشریه فوق
ناپرسیده حاوی نکات مختلفی است و از زوایای
متلفی نیز قابل نقد و بررسی است . سر تا سر این
گزارش، که نمونه ای از رزق شده بی انتهای
بعضی های پان دولتی و تر دید آمیز را مکارگراست ،
ما و هام خرده بورژوازی آغشته است و هر کس آن
اخوانده با شدجا بجا تردید و نوسان راه کارگرا
ساخته کرده است . گزارش اما آنجا که به تحولات
خبر کشورهای سوسیالیستی میپردازد ، به عیان
بین شکلی دیدگاه لیبرالی و دنباله روانه راه کارگر
از این تحولات به نمایش میگذارد . راه کارگر که
لبته خیلی مایل است تا رکسیست نامیده شود ، هم
بر جریان توضیح این تحولات و هم بویژه آنجا که در
بال این تحولات تخا نمودن میکند ، با ردیگر درک
نشدن او و عمیقاً لیبرالی خود را از مقولات مختلف و
ز جمله مقوله دمکراسی آشکارا میبازد . راه کارگر نه
نقط چشم خود را تماماً بر انحرافات کشورهای
سوسیالیستی و در رأس همه انحرافات دما هیر شوروی
برو میبندد و به سادگی از کنار آن میگذرد ، بلکه بسا
آبیدنتا بیچ این انحرافات که امروز بطور عمده در
رنامه های گورباچف تجسم عینی یافته است ،
فرم های سیاسی وی را " نهادی کردن دمکراسی
سوسیالیستی " نیز می خوانند . البته درک راه کارگر
و تبیینی که از دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی
را نه میدهد ، با دیدگاه و نسبت به دمکراسی ، زمانی
که را جمع به انقلاب ایران صحبت میکند ، کاملاً
بکدیگر منطبق است . راه کارگر همانطور که در عرصه
داخلی دمکراسی را از مضمون طبقاتی آن جدا کرده
و به تبلیغ یک دمکراسی سردم بریده و محدود میپردازد
بالاخره تحت عنوان " دمکراسی نامحدود " پیرامون
دمکراسی بورژوازی توهم پراکنی میکند ، نسبت به
دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی نیز چنین
تلاشی بکار میبرد تا ابتدا آن را از مضمون طبقاتی
تهی سازد و بعد به آنچه که تحت عنوان دمکراسی
سوسیالیستی در پاره ای از این کشورها و مثلاً
انحرافات شوروی تبلیغ میشود رضایت دهد و به تبلیغ
آن بپردازد . این تبیین فوق طبقاتی از دمکراسی
در کشورهای سوسیالیستی بسیار جالب است و
البته بررسی و بر خورد ویژه ای می طلبد . اما موضع
راه کارگر نسبت به فرمهای اقتصادی گورباچف از
اینهم جالب تر است . راه کارگر ابتدا در هیات یک
منقدظا هر می شود و به طرحی راه ای انتقادات کمزنگ
آتهم منتزع از انحرافات سیاسی و ریز بیونیستی
حزب کمونیست شوروی - می پردازد ، و بعد با الغاء
این نکته که در بر نامه های اقتصادی گورباچف
هنوز ابهامات زیادی موجود است ، از برخورد مشخص و

تأسف با رو غیر قابل انکاری تبدیل گشته است . این
واقعیت سرسخت آنقدر آشکارو عیان است که حتی
راه کارگرا و مثال راه کارگرنیز به این مشکلات و
انحرافات - هر چند بطور کلی - اشاره میکنند و برای
آن راه حل میجویند . گزارش مصوب پلنوم راه کارگر
در این مورد اینطور می نویسد " نمی توان منکر این
حقیقت بود که سازماندهی اقتصادی تقریباً همه
کشورهای سوسیالیستی موجودا شکالات جدی و
عمیقی دارد " و بعد این اشکالات جدی را چنین
فرمولبندی میکند " تمرکز افراطی در سازماندهی
اقتصادی ، توجیهی به محرکها (و مشوق های
مادی) و نیازهای مشروع مصرفی توده تولید -
کنندگان ... یکی از علل رکوداقتصادی است " و
بالاخره پس از ذکر این اشکالات ، چنین نتیجه گیری
می کند که " هر نوع اصلاحات اقتصادی بدون از بین
بردن این اشکالات شانس موفقیت ندارد " فشرده
سخنان راه کارگرنیز این است که اصلاحات اقتصادی
گورباچف زمانی قرین موفقیت میشود که انگیزه های
مادی را تشویق کند و به " تمرکز افراطی در سازماندهی
اقتصادی " پایان بخشد . " تمرکز افراطی
در سازماندهی اقتصاد " معنی مشخصی دارد .
سازماندهی اقتصاد در جامعه سوسیالیستی بمعنی
برنامه ریزی آگاهانه در عرصه های مختلف اقتصادی
بر مبنای اولویتهاست . اقتصاد متمرکز و برنامه
یکی از ویژگی های اساسی اقتصاد سوسیالیستی و
مهمترین مشخصه آن است . راه کارگرنیز معتقد است
که مشکلات اقتصادی جامعه شوروی محصول افراط
در همین مشخصه ، یعنی تمرکز و برنامه ریزی است .
از اینرو توصیه وی برای حل مشکلات اقتصادی ، در
پیش گرفتن روندی خلاف تمرکز و برنامه ریزی است .
روندی که در ضمن با " مشوق های مادی " تکمیل
می شود و این هر دو چنانچه در کنار هم مرحله اجرا
در آیند در آنصورت اصلاحات اقتصادی " شانس
موفقیت " دارند !
ما وارد این بحث نمی شویم که " شانس
موفقیت " یعنی چه ؟ اینکه اصلاحات اقتصادی
شانس موفقیت دارند یا ندارند به چه معنی است ؟
راه کارگرنیز این مورد نیز کاره ای ندارند که چه کسی
از این اصلاحات سود می برد ، اینکه این اصلاحات
به نفع پرولتاریاست و یا به ضروری مسئله راه کارگر
نیست . برای راه کارگر مسئله فقط در این حد
اهمیت دارد که این اصلاحات " شانس موفقیت "
داشته باشد . حال ببینیم اصلاحات اقتصادی مورد
نظر گورباچف چیست ؟ ببینیم آیا در اصلاحات و
برنامه های اقتصادی گورباچف آنطور که راه کارگر
میگوید هنوز ابهاماتی موجود است یا خیر ؟ ببینیم
راه حل و براری مشکلات اقتصادی کدام است و یا
راه حل راه کارگر چه تفاوتی دارد و اینکه آیا واقعاً
مشکلات اقتصادی جامعه شوروی از تمرکز افراطی
و در برنامه ریزی است و یا سرمنشأ دیگری دارد .
آنطور که طی چند سال اخیر شاهد بوده ایم ،



نارسانی‌ها و انحرافات در حزب و جامعه شوروی تا بدان درجه وسعت وحدت یافته است که بالاترین مقامات حزبی که زمانی تلاش می‌کردند آن را پنهان نگاه دارند اکنون خود به این نارسانیاها و انحرافات اذعان می‌کنند چرا که دیگر جانی برای لاپوشانی آن باقی نمانده است. در همین رابطه گورباچف در گزارش خود به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از رشد "پدیده‌های بیگانه با سوسیالیسم" در اتحاد شوروی سخن گفت و با صراحت از "رشوه خواری"، "رشودیبوان سالاری"، "دزدی"، "مال اندوزی"، "عدم تحقق برنامه‌های پنجساله نهم و دهم، گرایش به رکود در اقتصاد اتحاد شوروی و غیره و غیره صحبت بمیان آورد. عوارضی که حقیقتاً نه فقط بیگانه با سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی است، بلکه موانعی جدی بر سر راه تکامل اقتصاد و جامعه سوسیالیستی نیز محسوب میگردند. گورباچف پس از شمردن این مشکلات و عوارض، راه حل خود را برای "بهبود" اوضاع جامعه نیز ارائه داد. این راه حل که در رفرم‌های سیاسی و اقتصادی وی منعکس بود اگر چه از سال ۱۹۸۵ و در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح گشته بود، اما در این کنگره مورد تأیید نهایی واقع شده و اکنون به خط مشی رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی تبدیل گردیده است. محور برنامه‌های اقتصادی گورباچف ناظر بر کاهش دامنه شمول برنامه ریزی متمرکز و آگاهانه، بسط مناسبات کالائی-پولی، استفاده و رواج بیشتر مکانیزم‌های بازار و بکارگیری اصل مشوق‌های مادی در واحدها و مؤسسات اقتصادی است. گورباچف خواستار غلبه بر "تعصبات" موجود حول روابط کالائی-پولی، اعطاء خود-مختاری و استقلال بیشتر به بنگاه‌های اقتصادی در زمینه تولید و توزیع محصولات و خدمات است. بر وفق ایده‌های گورباچف، به مؤسسات اقتصادی حقداده می‌شود که دستمزدها را خود بر مبنای سود مؤسسات تعیین کنند، کارگران را خود استخدام و یا اخراج کنند. مطابق همین ایده‌ها، حتی پانها حق داده می‌شود که مستقلاً با انحصارات مپریالیستی وارد معامله شوند و قس علیهذا.

این چکیده برنامه‌های اقتصادی گورباچف و راه حلی است که وی برای غلبه بر مشکلات یعنی از میان برداشتن پدیده‌های بیگانه با سوسیالیسم و رونق اقتصاد ارائه می‌دهد. حال از راه کارگر با دید پرسید در کجای این "اصلاحات" ابهام وجود دارد؟ آیا مضمون چنین اصلاحاتی بقدر لازم و کافی روشن نیست؟ آیا نره‌های ابهام در این اقدامات یافت می‌شود؟ حقیقتاً آیا هیچ موضوع پیچیده‌ای در این "اصلاحات" وجود دارد که فهم آن مشکل باشد؟ و آیا فهم این نکته که اجرای چنین اقداماتی جامعه شوروی را به چه سمتی خواهد هدید هیچ جای ابهامی موجود است؟ بر هر کسی که با الفبای مارکسیسم آشنائی داشته باشد، عواقب مخرب یک چنین

اقداماتی بقدر کافی آشکارا است. مسئله انقدر واضح است که گمان نمی‌کنیم نیازی به اثبات داشته باشد. همینقدر کافیست که بگوئیم رواج مکانیزم‌های بازار توسط مناسبات کالائی-پولی، معیارهای آگاهانه و ولوبیت‌ها را کناره‌می‌زنند. پیوند میان بخش‌های مختلف اقتصاد را زهم می‌گسند، در نتیجه روند تولید و توزیع آن‌ها نه خارج می‌شود، تولید و توزیع نه بر مبنای نیاز جامعه و افرا دجا معی، بلکه بر اساس سوددهی بهتر انجام می‌شود. هر بنگاه مستقل اقتصاددی با کاهش به انحاء مختلف در دستمزدها کارگران ایجاد می‌کند، سعی خواهد کرد سود بیشتری نصیب خود سازد، و علاوه بر آن در قبال فروش محصولات خود، خواهان قیمت‌های بالاتر و برای محصولات دیگر بنگاه‌ها خواهان قیمت‌نازل تری است. واضح است که این اقدامات چیزی جز تقویت نقش قانون ارزش و کاشتن نطفه هر چه مورج در اقتصاد نمی‌باشد. مجسم کنید وقتی که واحدهای اقتصادی مختلف از حقوق فروش محصولات خود برخوردار گردند، خودشان مستقلاً با انحصارات بین‌المللی وارد معامله شوند، قیمت‌های خرید و فروش را بازاری تعیین کنند و خود این بنگاه‌ها بر پایه سودزین خود دستمزدها کارگران را تعیین نمایند، چه آشفته‌گی فاجعه‌ای بین رفرم‌ها، نه تنها مشکلات اقتصادی جامعه شوروی را حل نخواهد کرد، بلکه برنامه‌های موجود پیش از این دامنه‌ها را از بین خواهد برد و تازه تری نیز خواهد آفرید. هیچکدام از اقدامات یاد شده، نه فقط با بنیان‌های اقتصاد سوسیالیستی (اقتصاد برنامه ریزی شده و آگاهانه) کمترین وجه اشتراکی ندارد، بلکه از بنیادین آن در تضاد است. اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه ریزی آگاهانه، متمرکز و سازمان یافته است. تولید در جامعه سوسیالیستی چنان سازمان‌دهی می‌شود که هم نیازهای عمومی و هم احتیاجات فردی برآورده می‌شود. قانون ارزش بمثابه یک قانون اقتصادی تولید کالائی نقش خود را در تنظیم تولید و توزیع و برقراری خود بخودی توازن میان رشته‌ها و بخش‌های مختلف اقتصاددی از دست می‌دهد و اگر در اولین مراحل فزاینده‌ترین جامعه کمونیستی هنوز قانون ارزش در محدوده‌های معینی عملکرد داشته باشد، دامنه شمول آن بسیار محدود است بطوریکه در کل اقتصاد و جامعه نقش زیادی ندارد و امری تبعی محسوب می‌گردد مضافاً آنکه بموازات نضح و تکامل سوسیالیسم با بیستی از دامنه عملکرد آن کاسته شود. اما آنچه که اکنون در اتحاد شوروی می‌گذرد خلاف اینست به این معنی که در اتحاد شوروی از زمان خروشچف به بعد نه تنها از دامنه عملکرد قانون ارزش کاسته نشده است بلکه متدرجاً افزایش نیز یافته است. رفرم‌های اقتصادی گورباچف نیز در واقع شکل گسترش یافته اقدامات خروشچف و برنامه‌های لیبرمن برای لیبرالیزه کردن اقتصاد است. خروشچف نیز برای تأمین

منافع اقتصادی قشر ممتاز جامعه به یکسری رفرم‌های اقتصادی دست زد، رفرم‌هایی که مشخص متضمن کاهش دامنه شمول برنامه ریزی اقتصادی متمرکز بود. به مدیران بنگاه‌ها قدرت بیشتر اعطاء کرد. مناسبات کالائی-پولی را گسترش داد و بر دامنه عملکرد قانون ارزش افزود و خلاصه یکسری مشکلات اقتصادی برای اتحاد شوروی بوجود آورد امروز نیز اظهارات گورباچف درباره کنار گذاشتن قطعی "تعصبات" موجود پیرامون مناسبات کالائی-پولی، تصمیمات کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی در این زمینه و بالاخره با فشاری و تأکید مکرر کنفرانس سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۸ بر ضرورت انجام و "تعمیق" این تحولات، معنای بیش چیزی جز افزایش دامنه بیشتر دامنه عملکرد قانون ارزش و در نتیجه افزایش بیش از پیش مشکلات و نارسانی‌های اقتصادی و ظهور پدیده‌های جدید دیگری بکلی بیگانه با سوسیالیسم نخواهد بود.

همانطور که ملاحظه نمودید، برنامه‌های گورباچف برای "بهبود" اوضاع جامعه بسیار روشن است و در "اصلاحات" پیشنهادی وی برای حل مشکلات اقتصادی جامعه شوروی هیچگونه ابهامی وجود ندارد. تحولاتی که ناظر بر گسترش مناسبات کالائی-پولی و کاهش دامنه برنامه ریزی آگاهانه، نیست، الگوی بین رفرم‌ها، همان چیزی است که امروز در کشورهای نظیر یوگسلاوی، لهستان، مجارستان عملی شده است و نتایج بسیار روشن آن بر هر کس که هنوز چشمی برای دیدن داشته باشد پوشیده نیست. تلاش راه کارگر نیز برای مبهم جلوه دادن اصلاحات اقتصادی گورباچف تلاش بیهوده و کم‌دوامی بیش نیست. راه کارگر ابتدا استناد از موضع گیری صریح و قطعی نسبت به این تحولات با ذکر اینکه در این "اصلاحات" ابهامات زیاد وجود دارد "توجیه می‌کند و به اتخاذ موضعی نیم بند متزلزل اکتفا می‌ورزد و اما بعد، همانطور که تجربه نشان داده است و در دیگر موارد نیز چنین بود است، این تردید و متزلزل را به نفع دیدگاه‌های راست و لیبرالیستی می‌کند و از دنبال حوادث روان می‌شود. چنین است که راه کارگر تحت پوشش انتقاد از "تمرکز افراطی برنامه ریزی" به اقتصاد "بهاقتصاد متمرکز و برنامه ریزی معترض می‌شود و از روندی خلاف متمرکز و نظم آگاهانه دفاع می‌کند. اتفاقاً گورباچف نیز اصلاحات اقتصادی خود را از همین نقطه آغاز می‌کند و از همین روست که خواهان استقلال و خودمختاری واحدها و مؤسسات اقتصادی است و آن را دمکراتیسم هم معنی می‌کند حال آنکه دمکراتیسم متضمن بسط استقلال نیست بلکه متضمن ابتکار هر چه بیشتر بوده و نقش آنها در تصمیم گیریها است. درک گورباچف از دمکراتیسم که بمعنای بسط استقلال و خودمختاری در نظر گرفته می‌شود با درک راه کارگر تا آنجا که با برنامه ریزی

وی از "سوسیالیسم لهستانی" ویا "چهره جدید" سوسیالیسم نیز با ساها همان "سوسیال-دمکراسی" مدل اروپای غربی است. عاشقان این نوع "سوسیالیسم" ستایش خود را از "سوسیال-دمکراسی" را عموماً با حمله به استالین آغاز مینمایند. و در ادامه، مارکسیسم-لنینیسم را بکلی تخطئه میکنند. سا زمان اکثریت که در زمجره خادمین با سابقه بورژوازی است، اینبارا یسین خدمتگذاری را از طریق تائید و تبلیغ "سوسیال-دمکراسی" و دفاع از تحولات لهستان انجام میدهد.

نباید از نظر دور داشت که تحولات چندساله اخیر در برخی از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، به طرح و اشاعه ایده های لیبرالی بصورت گسترده و همه جانبه ای میدان داده است. مجموعه ایسین تحولات، آشکارا مبین این حقیقت بوده است که چنین کشورهایی، بسته به آنکه تا چه میزان از مارکسیسم-لنینیسم و موازین اقتصاد سوسیالیستی منحرف شده اند، به مشکلات و نارسائیهای مختلف، بویا عمق و دامنه ای متفاوت، در عرصه های سیاسی و اقتصادی دچار رگشته اند. اگرچه در پاره ای از این کشورها، انحراف از مارکسیسم-لنینیسم، انحراف از دیکتاتور پرولتاریا، نقض دمکراسی سوسیالیستی و نقض موازین اقتصاد سوسیالیستی هنوز نتوانسته است این کشورها را به انحطاط بکشاند، لیکن روند تعمیق و تداوم ایسین انحرافات، معدودی از کشورهای فوق را به انحطاط کامل بورژوازی سوق داده ویا در حال سوق دادن است.

کشور مجارستان که حزب کمونیست آن ("حزب کارگران سوسیالیست مجارستان") از سالها قبل به انحرافات رویزیونیستی خروشچفی آلوده بود و تحت تاثیر همین انحرافات به انجام یک رشته رفرمهای اقتصادی دست زد، عملاً موجب تقویت روزافزون مناسبات سرمایه داری در مجارستان گردید. تقویت مناسبات سرمایه داری، تا شیرات مخرب وزیرانار خود را بر اقتصاد این کشور باقی گذاشت و بزودی آنرا با بحران مواجه ساخت. همپای تحولات اقتصادی برفوق منافع بورژوازی و تقویت وی، در عرصه سیاسی نیز تحولاتی تدریجی در انطباق برخواست و منافع بورژوازی صورت گرفت. دمکراسی سوسیالیستی بیش از پیش محدود گردید، دامنه ابتکار طبقه کارگر و نقضش وی در دستگاه حکومتی مداوما کاهش یافت و در عوض قدرت و نفوذ اقشار غیر پرولتاری در دستگاه دولتی افزایش یافت و خلاصه آنکه به موازات بحرانی شدن اوضاع اقتصادی و تحول تدریجی به نفع سرمایه داری، اوضاع سیاسی نیز به نفع بورژوازی دستخوش تحول گردید. مجموع اوضاع سیاسی-اقتصادی که مداوما روبرو خرابی

ایجاب نکرده است در مورد آن لب به سخن باز کند. خلاصه کنیم: اصلاحات اقتصادی گورباچف و نتایج مخرب آن برای جامعه شوروی از روزهم روشن تر است و جای طفره زنی برای کسی باقی نمیکذارد، اما موضع راه کارگر در قبال آن دوپهلوی است. راه کارگرا ز طرفی با مبهم خواندن ایسین اصلاحات و طرح برخی انتقادات کم به سعی در ماست مالی کردن موضوع میکنند و از طرف دیگر با تائید تمام و تمام پاره ای از این اقدامات در عمل به دنبال روی دچاری می شود. و مهمتر از اینها اینک راه کارگر هیچگاه به سرمنشاء طبقاتی انحرافات و مشکلات جامعه شوروی اشاره ای نمیکند و در باره انحرافات حزب کمونیست اتحاد شوروی و تجدیدنظرهای خروشچفی کاملاً سکوت میکند. راه کارگرا ری به این ندارد که حزبی که به انحرافات عمیق رویزیونیستی دچا ر شده است چگونه قادر است با نمودهایی که در واقع نتایج این انحرافات محسوب میگردد به مبارزه برخیزد و آن را از میان بردارد! راه کارگرا ما در عوض به کشف "ایها مات" در اصلاحات اقتصادی گورباچف نا امل می شود. در اصلاحات اقتصادی گورباچف ابهام نیست، توهم راه کارگر نسبت به این اصلاحات، این اما حقیقتی است!

★ نغمه های اکثریت در ستایش "سوسیال-دمکراسی"

مقاله، البته زحمت ریشه یابی این تحولات را بخود نمیدهد، اما با طرح این سؤال که "آینا لهستان همچنان سوسیالیستی، اما در چهره ای جدیدی باقی خواهد ماند یا اینکه مناسبات سوسیالیستی موجود لهستان پس از چهل سال جای خود را بتدریج به مناسبات دیگری که هم اکنون نمیتوان دقیقاً گفت که چگونه مناسباتی است، خواهد داد؟" میخواستیم بطور افاقا آنگذ که بسط روی کار آمدن "جبهه همبستگی" نیز سوسیالیسم در لهستان به حیات خود ادامه خواهد داد، اما ایسین سوسیالیسم، دیگر سوسیالیسم نوع قبلی ویا قدیمی نیست، سوسیالیسمی است که توسط حزبی مخالف دولت پیشین حفظ و حراست میشود! از اینرو تحولات اخیر لهستان هم هیچ تباینی با سوسیالیسم ندارد. سوسیالیسم، در هر حال در این کشور باقی خواهد ماند، اما "در چهره ای جدید"! کنه مقاله یاد شده، اگر از حشورزواند آن صرف نظر شود، تائید تحولات اخیر در لهستان و کشورهای مشابه است. اکنون مدتهاست که اکثریت جناح نگهدار نیز- اگرچه شاید هنوز با اندکی شرم و ملاحظه؟!- همچون جناح برادر دیگر مرتدین به تعریف و تمجید "سوسیال-دمکراسی" مشغول است و نشریات این سازمان وظیفه مهمی را در این رابطه، و در پروردن و جانداختن کامل آن در درون تشکیلات اکثریت برعهده گرفته است و در اینجا منظور نظر

تمرکز مخالفت میوزردو کار بست "مشوق های مادی" را چاره مشکلات اقتصادی اتحاد شوروی لمدامیکند، در یکسایونیک در کلیبرالی از سال است. گورباچف آشکارا خواهان لیبرالیزه کردن اقتصاد اتحاد شوروی است و آن را راه حل مشکلات اقتصادی این کشور میدانند. راه کارگرا با حمله به اقتصادی برنامه و متمرکز، تحت بهانه انتقاد از "تمرکز افراطی" به شکل پوشیده و نرمگینانه ای از همان راه گورباچف برای حل مشکلات اقتصادی دفاع میکنند و از قفای وی راه می رود. ما لیبرالیزه کردن اقتصاد، راه حل مشکلات اقتصادی اتحاد شوروی نبوده نیست. مشکلات اقتصادی جامعه شوروی نه از برنامه ریزی متمرکز- ویا افراطی در آن- استوار که دوستداران اقتصاد آزاد و طرفداران استقلال و خودمختاری واحدهای اقتصادی و از جمله راه کارگرای لیبرال ماب تبلیغ میکنند- و نه از کم بها دادن به روابط کالائی- پولی، بلکه در نتیجه نقائص برنامه ریزی و بهاء زیاد دادن به این روابط ناشی شده است. خود این سیاستها البته محصول تجدیدنظرهای خروشچفی در اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم است که راه کارگر هیچگاه نخواسته است- ویا منافعی

شمت و هفتمین شماره ارگان کمیته مرکزی سازمان اکثریت (جناح نگهدار) که در اول شهریور ماه انتشار یافته است، مقاله کوتاهی با عنوان "لهستان؛ در حساسترین دوره" با چاپ رسانده است. تلاش نویسنده مقاله، ظاهراً اینست که اوضاع فعلی کشور لهستان را ترسیم کند، اما در واقع این بهانه ای است جهت آنکه اکثریت موضع خود را در قبال این تحولات روشن سازد. از همین روست که مقاله با ذکر یک سری نکات بسیار کلی درباره تحولات اخیر لهستان و با لحسن بیطرفانه (؟) ای آغاز میگردد، ولی با تائید تمام آن و مشخصاً کسب قدرت سیاسی توسط "جنبش اتحادیه همبستگی" پایان می یابد. نویسنده مقاله با ذکر جنبه های ز تحولات سیاسی اخیر لهستان و از جمله با اشاره به نخست وزیری "مازا یوفسکی" از رهبران "همبستگی"، و این موضوع که نامبرده از جانب "یا روزلسکی" مامور تشکیلات کابینه شد و حزب کمونیست ("حزب متحده کارگری لهستان") نیز بر آن صحنه گذاشت، و همچنین پس از ادعان به این مسئله که "برای اولین بار در یک کشور سوسیالیستی وضعیتی بوجود آمده است، که یک غیر حزبی مخالف حزب حاکم و دولت مامور تشکیل کابینه شده است" با شور و شعف کودکانه ای به اظهار خرسندی پرداخته و اقدام "یا روزلسکی" و تائید حزب وی را "تصمیمی شجاعانه و قابل احترام" نیز میخواند.

گذاشته بود، تا بدان درجه به و خامت. گرانید که حزب کمونیست این کشور، دیگر نه قادر بود به این اوضاع مقابله کند و نه آنکه اساساً خواهان این مقابله بود و سرانجام در تاریخ هفتم اکتبر سال جاری بطور رسمی انحلال خود را اعلام داشت و یک حزب سوسیال - دمکرات از قماش احزاب سوسیال - دمکرات اروپای غربی تاسیس نمود. نمونه دیگر کشور لهستان است. حزب کمونیست ("حزب متحده کارگران لهستان") و دولت قبلی حاکم بر این کشور نیز با عدول از مارکسیسم - لنینیسم و نقض موازین و معیارهای اقتصاد سوسیالیستی، سالها بود که کشور لهستان را با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی مواجه ساخته بود. این حزب با گرایش به راست مداوم، اتخاذ یک رشته سیاستهای اپورتونیستی و نقض دیکتاتور پرولتاریا، موجب رشد روزافزون انحرافات در دستگاه دولتی و حزبی، و تضعیف مداوم نقش طبقه کارگر در دستگاه حکومتی گردید. برنامه های اقتصادی و سیاستهای حزب کمونیست نه در جهت تقویت اقتصاد سوسیالیستی، تا مین همه جانبه منافع طبقه کارگر و بسط و تحکیم قدرت این طبقه، بلکه در جهت احیاء اقتصاد سرمایه داری و در انطباق با منافع بورژوازی بود. از همین رو بحران اقتصادی - سیاسی لهستان روز بروز عمق و دامنه بیشتری بخود گرفت. "حزب متحده کارگری لهستان" نیز نتوانی خود را در حل بحران و برطرف ساختن مشکلات جامعه به ثبوت رسانید. در این میان قدرت گیری "جبهه همبستگی" و شکست بسیار سنگین حزب کمونیست در انتخابات، با وضوح شگرفی بی اعتباری این حزب را در نزد کارگران آشکار نمود و بار دیگر بین بست انحرافات رویزیونیستی و شکست محتوم آن را مبرهن ساخت.

روند تحولات در این کشورها که طبقه کارگر را به شکست کشانیده است، اگرچه در اساس و قبل از هر چیز نتیجه عدول از م - ل و مبین و رشکستگی انحرافات رویزیونیستی خروشجویی است، اما مانع از آن نیست که موجب خشنودی سرمایه داران و مرتجعین نشود. امپریالیسم، این دشمن آشتی ناپذیر کمونیسم، عموم مرتجعین و کلیه دشمنان طبقاتی کارگران، با توسل به این نقاط ضعف و انحرافات و با چنگ زدن به معضلات و نتایج مخربی که در این کشورها ببار آمده است، تبلیغات گسترده ای را جهت بی اعتبار ساختن سوسیالیسم و کمونیسم سازمان داده اند. دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر، همه جا از شکست کمونیسم سخن میگویند تا نظام سرمایه داری را جاودانه قلمداد کنند. همه جا علیه سوسیالیسم علمی و علیه مارکسیسم - لنینیسم رجز میخوانند و از "ریزش مبانی آموزش تفکر لنین" دم میزنند تا "سوسیال - دمکراسی" را مطلوب کارگران جلوه دهند. همه

جا علیه اقتصاد سوسیالیستی، علیه برنامه ریزی آگاهانه و متمرکز، علیه دستاوردهای سوسیالیسم سمپاشی میکنند و در وصف آلتزنا تیو بورژوازی خود، یعنی لیبرالیزه کردن اقتصاد سوسیالیست نغمه سرائی میکنند. هم اکنون علاوه بر امپریالیستها و کمونیستها و سوسیال دمکراسی بین المللی، انواع اپورتونیست - رفرمیست های وطنی، همپای این دشمنان آشتی ناپذیر طبقه کارگر، به استقبال این آلتزنا تیو بورژوازی شتافته اند و جملگی آنها با شور و شعف موزیانه و در عین حال احمقانه ای کمونیست ها را دعوت میکنند تا از مارکسیسم - لنینیسم دست بشویند، خط مشی احزاب سوسیال - دمکرات را بپذیرند، سازش با بورژوازی و صلح طبقاتی را تبلیغ و ترویج کنند.

سازمان اکثریت (جناح نگهدار) که قریب به یک دهه در جنبش طبقه کارگر مشغول به خرابکاری بوده و هیچ فرصتی را برای تحریف مارکسیسم - لنینیسم و یا ضدیت با آن از دست نداده است، در موح حملات جدید علیه سوسیالیسم و کمونیسم مشغول به ادای سهم خویش است و از همین جا است که برله "سوسیال - دمکراسی" تبلیغ میکند و عقب نشینی تدریجی حزب کمونیست لهستان و سرانجام واگذاری قدرت به مخالفین حزب کمونیست را اقدامی "شجاعانه" میخواند. در مقاله فوق چنین گفته شده است "قطع نظر از این که همبستگی چه شیوه ای در برخورد با کمونیستهای لهستان پیش گیرد و در سوسیالیسم به شیوه لهستانی چه دگرگونی هایی پدید آورد، تصمیم پرزیدنت یا روزلسکی را باید یک تصمیم شجاعانه و قابل احترام ارزیابی کرد. ۱۰۰ و تصمیم گرفت از طریق مسالمت بخش عمده ای از قدرت خود را به مخالفانش واگذار کند" این نمونه ای - البته نمونه ای بی همتا! - از شجاعت است که فقط و فقط میتواند تحسین امثال اکثریت را برانگیزد. در دستگاه فکری خیانت پیشگان، حتی واژه هل نیز معانی خود را از دست میدهند و چه بسا وارونه ترجمه میگردند. واگذاری قدرت به یک جریان لیبرال - کارگری، که اساساً تحت نفوذ و رهبری بورژوازی است و گام مهمی در تکمیل پروژه احیاء سرمایه داری در لهستان محسوب میگردد، اگر در دستگاه فکری اکثریت "شجاعت" نام نمیگرفت، و اگر "احترام" وی را بر نمی انگیخت، قدری عجیب میبود! هم اکنون "مازا یوفسکی" از جریان "همبستگی" در اتحاد با دیگر احزاب سازمانهای بورژوازی و خرده - بورژوازی کابینه های با خط مشی و سیاست بورژوازی تشکیل داده است. در این کابینه جریان "همبستگی" نقش مسلط و رهبری کننده را دارا و فشرده سیاست خود را که مشتمل بر سرمایه گذاریهای بورژوازی داخلی سرمایه گذاریهای بورژوازی بین المللی، بسط و گسترش کامل مناسبات کالائی - پولی و... در یک کلام دفاع از منافع بورژوازی باشد، اعلام نموده است. این تحولات که چیزی جز انحطاط

کامل بورژوازی لهستان نیست، همان چیزی است که مورد استقبال بی شائبه اکثریت قرار گرفته، تحسین و احترام وی را نیز برانگیخته است بدون شک این انحطاط، یک شبه صورت نگرفت. عدول از مارکسیسم - لنینیسم وزیر پنا نهادن موازین سوسیالیسم درپروسه ساختمان سوسیالیسم و انحراف از دیکتاتور پرولتاریا، موجبات بروز و نباشت تدریجی ناسامانیهای متعدد سیاسی و اقتصادی را در جامعه لهستان فراهم ساخت. اعتصابات متعدد کارگری از وجود یک بحران ریشه دار اقتصادی - سیاسی حکایت میکرد و انتخابات اخیر در لهستان نشان داد که حزب کمونیست این کشور "حزب متحده کارگران لهستان"، با کارگران بیگانه بود، است. بیگانگی کارگران با حزب و دولت در لهستان، بخوبی بیانگر این حقیقت است که روند رویرشد انحرافات در حزب و جامعه لهستان، با مرور موجب جدائی پایه های حزب گشته است و حزب کارگری، تبدیل به آنچه ان حزب شده است که کارگران، آنرا مدافع منافع طبقاتی خود نمی بینند و چنین است که "همبستگی" آقا ا قشوار وسیعی از کارگران را به خود جذب میکند. اکنون دیگر ما هیت بورژوازی سیاستهای "جبهه همبستگی" بر هیچکس پوشیده نیست. اساس این سیاستها بر پایه احیاء کامل سرمایه داری نهاد شده است. امری که رهبران "همبستگی" نیز علناً به آن اذعان کرده و با افتخار چنین اظهار نظر میکنند که لهستان هم اکنون میبایستی گذار از سوسیالیسم به سرمایه داری را طی کند. حال اگر اکثریت نمیتواند بفهمد این چگونه مناسبات است که جایگزین مناسبات سوسیالیستی میشود، آیا دیگر مسئله خود اکثریت است و به زعم ما، بیش از آنکه به کودنی و ربط پیدا کند، به منافع طبقاتی وی بر میگردد. تقویت بخش خصوصی و لیبرالیزه کردن اقتصاد، نخستین گام اعلام شده در این مسیر است. اما این نیز همان چیزی است که اکثریت ما میل است آن را "سوسیالیسم نوع لهستانی" بنامد! لیبرالیزه کردن سیاست کسه آن روزی سکه اقتصاد است و در حضور فعال احزاب بورژوازی در پارلمان بورژوازی تجلی مییابد "دمکراسی" است. ما حاصل این مجموعه "سوسیالیسم" مطلوب اکثریت - و ما تالم - یعنی سوسیالیسم در "چهره ای جدید" است و به تعبیر آنها "سوسیالیسمی" که "دمکراسی" بهمراه دارد، یعنی که همان "سوسیال - دمکراسی"!

بعد از "حزب دمکراتیک مردم ایران" بایستی اعتراف نمود که اکثریتیها، استعدادشان در توجیه در پذیرش ایده های "سوسیال - دمکراسی" مدل اروپای غربی از خود نشان داده اند. تحولات در کشور لهستان و با در دیگر کشورهای مشابه آن نیز، وسیله و عرصه دیگری است تا بین اپورتونیستها در صفحه ۴



دفاع از حزبیت، علیه بی حزبی

از صفحه ۶

دهند. در حقیقت در اینجا است که خط و مرز بزرگ کیلات کمونیستی با پیرامون آن و سازمانهای بسته و هوادار کشیده میشود. اما یک تشکیلات کمونیستی با سازمانهای دیگری نیز سروکار دارد. عضو تشکیلات نیستند، اما به آن وابسته و بیاعتنا نیستند. نظارت و رهبری آن قرار دارند، ایستادن آنها حلقه های بعدی را در این دایره تشکیل میدهند. هر چه از مرکز دورتر می شویم، از درجه تشکیلات مخفی کاری کاسته میشود و بسط و وسعت و دامنه و بهای سازمانها افزوده میگردد.

لنین مینویسد: "بر حسب درجه تشکیلات سازمان عموماً و اختفاً آن خصوصاً میتواند تقریباً در درجات مختلف راقابل شد:

۱- سازمان انقلابیها ۲- سازمان کارگران (حتی لامکان وسیعتر و گوناگون تر باشد (من به هر طبقه کارگر اکتفا میکنم زیرا فرض میکنم که خودی خود و اضحیاً شده عناصر معینی از طبقات دیگر نیز با شرایط معین میتوانند اینجا وارد شوند)

۳- سازمان کارگرانی که به حزب وابستگی دارند

۴- سازمان کارگرانی که به حزب وابستگی ندارند

۵- عناصر تابع نظارت و رهبری آنند

۶- عناصر بی‌متمسک از طبقه کارگر که آنها هم تا اندازه ای قابل درمورد تظاهرات بزرگ مبارزه طبقاتی تابع رهبری سوسیال دمکرات میشوند." ۴

بنابراین اگر سازمان انقلابیون حرفه ای را مجموعه ای از سازمانهای بوده ای با درجات مختلفی از شکل و مخفی کاری احاطه نکنند نه فقط قادر به انجام وظایف انقلابی خود نخواهد بود بلکه هر آنچه انقلابیون ورزیده ای آنرا تشکیل دهند، در معرض دید مستقیم دشمن قرار خواهد گرفت و متلاشی خواهد شد. قدرت و حفاظت یک سازمان انقلابی در کمیت پیوندها پیش قرار دارد و بر همین اساس نیز جذب کامل انقلابیون حرفه ای در فعالیت های غیر قانونی و زیرزمینی هرگز بمعنای جدائی آنها از توده ها نیست و حتی برای یک لحظه نیز انقلابیون حرفه ای تماس و پیوند خود را با توده ها از دست نمیدهند. اینک بر اساس این مباحث، پاسخ دو سؤال فوق الذکر روشن میگردد و نقش سازمان انقلابیون آشکارتر میشود. وجود سازمان انقلابیون حرفه ای نه فقط برای انواع و اقسام سازمانهای دیگر ضروریست، بلکه خود مسئله تخصص و تقسیم کار نیز که برای یک تشکیلات کمونیستی حائز اهمیت جدی است منوط و مشروط به آن است. فعالیت زیرزمینی بویژه ایجاب میکند که افراد و گروههای مختلف در زمینه های مختلف تخصص پیدا کنند و تقسیم کار صحیحی انجام بگیرد. جوانب مختلف

فعالیت فوق العاده متنوع اند: گروهی باید به امر توزیع نشریات بپردازند. عده ای باید به امر سازماندهی گروهها و محافل مطالعاتی کارگری بپردازند. گروهی برای سازماندهی تشکیلات صنفی لازم اند. به عده ای مبلغ قانونی نیاز است که چنان خبرگی یافته باشند که بدون اینکه خود کارگران را بخطر اندازند، امر تبلیغ علنی و قانونی را پیش ببرند. گروهی مروج لازم است. عده ای باید کار تدارکاتی، جعلیات، نقل و انتقال را انجام دهند، گروهی از کارخانه ها و محلات کارگری اخبار و گزارشات دقیق تهیه کنند، برخی کار چاپ را بر عهده گیرند. در فعالیت زیرزمینی هر چه حیطة وظایف و کاری که بر عهده یک فرد یا گروهی از افراد قرار میگیرد، خاص تر و کوچکتر باشد، از آنجائیکه انجام دهندگان این کار دقیقاً در جزئیات امر خبره میشوند و در محدوده این کار بر تمام شیوه ها و وسائل ممکن برای گمراه کردن پلیس تسلط می یابند، امکان موفقیت بیشتر است. هر چه این موفقیت بیشتر تضمین شده باشد از یک سو برای پلیس دشوارتر است که ردیابی از انقلابیون پیدا کند و رابطه آنها را با سازمانشان کشف نماید و از سوی دیگر زمینه کار محدودتر و خاص تر باعث میشود که حتی بفرص دستگیری، پلیس نتواند آنها را به حبس های طویل المدت محکوم کند و با تعداد دیگری ضربه بزند. سازمان انقلابیون حرفه ای وجودش برای تسهیل امر تخصص و تقسیم کار ضروریست، که بخشی از این وظایف را بر عهده انقلابیون حرفه ای قرار میدهد و برخی دیگر را به کسانی که نمیتوانند انقلابی حرفه ای باشند و یا حتی بسه فعالیت های زیرزمینی کشیده شوند. خطاست هرگاه تصور شود که فقط کسانی که به کار و فعالیت مخفی و زیرزمینی کشیده میشوند، با بیوظافتی مختلف را انجام دهند. بالعکس باید از هر کس که میخواهد به جنبش مساعدت برساند و تا آن حد که میتواند به جنبش مساعدت برساند، استفاده کرد، و بخشی از کارهایی را که الزاماً نمی باید خود سازمان انقلابیون حرفه ای و یا دیگر سازمانهای حزبی انجام دهند، بر عهده آنها قرار داد و بدون آنکه همه را به فعالیت مخفی کشاند از هر کس در جهت منافع جنبش استفاده کرد و وظیفه معینی به آن محول نمود. اما همه اینها در شرایط وجود یک سازمان انقلابیون امکان پذیر است. در ایران نه فقط برای پیشبرد مبارزه سیاسی وجود یک سازمان انقلابیون حرفه ای ضروریست بلکه در شرایطی که رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی حتی تشکیل اتحادیه های کارگری و کلا تشکلهای صنفی کارگران را نیز ممنوع کرده است، سازماندهی تشکلهای صنفی و حرفه ای نیز منوط به وجود یک سازمان مستحکم انقلابیون شده است. در

این مورد نیز در ایران ما با همان مسائلی روبرو هستیم که انقلابیون روسیه در دوران تزارسیم با آن روبرو بودند، و باید به همان شیوه ای عمل کنیم که آنها عمل کردند: "اگر ما کار را از زیر ریزی محکم سازمان استوار متشکل از انقلابیون شروع کنیم خواهیم توانست استواری جنبش را من حیث المجموع تامین نموده، هم هدفهای سوسیال - دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تریدیونیونی را و اما کار را از سازماندهی وسیع کارگری که با صلاح از همه بیشتر در دسترس توده ها باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس زاندارها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار میدهد) شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدف و نه آن دیگری را عملی نخواهیم کرد." ۵

از نظر کارهای مختلف جنبش، کارگری را مورد بررسی قرار دهیم، باز هم ضرورت سازمان انقلابیون حرفه ای بیش از پیش احساس میگردد. سازمان ما برای اینکه بتواند توده الگوی یک سازمان بیکار رجوی کمونیست تبدیل شود، خود را در میان کارگران مستحکم نماید و وظایف انقلابی خود را در قبال طبقه کارگران انجام دهد باید اکتفا به موازین یک تشکیلات لنینی پای بند باشد و فعالیت خود را بر مبنای الگوی تشکیلات لنینی سازمان دهد.

- ۱- چه باید کرد؟ - لنین.
- ۲- همانجا.
- ۳- همانجا.
- ۴- یک گام به پیش دو گام به پس - لنین.
- ۵- چه باید کرد؟ - لنین.

نامیبا: ضربه ای دیگر بر...

و غارت امپریالیستی است و این خودممکن نیست مگر آنکه طبقه کارگر نامیبیا که در طول سه دهه اخیر پیشتاز مبارزات رها نبخش ایمن کشور بوده است، رهبری جنبش استقلال طلبانه این کشور را در دست داشته باشد، و از کسب استقلال بعنوان بزرگترین درجهت پیشبرد رسالت تاریخی اش در محنت سازمان سرمایه داری و کار مزدوری بهره جوید. بدون رهبری طبقه کارگر هیچ جنبش ضد امپریالیستی قادر نیست به پیروزی نهایسی نائل گردد و جنبش انقلابی خلق نامیبیا نیز از این قاعده جدا نشمول مستثنی نیست.



پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

حزب الله در تب و تاب

از صفحه ۱۶

آمریکا با جمهوری اسلامی را "رابطه گرگ و میش" میخواند. این دسته، "هرگونه رابطه با آمریکا" و یا "سازش با وی را برخلاف" خط امام " و "نابودی ارزشهای انقلاب"، و کسانی را که خلاف این میاندیشند، "نوکران حلقه بگوش آمریکا" میدانند. این دسته نگران از میان رفتن "ارزشهای دوران انقلاب و دوران جنگ" است. کماکان در فکری "گسترش انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت جهانی اسلام" است و خاطر نشان میکند که برای "آب و نان" قیام نکرده. "و حاضر نیست این ارزشها را با "نان" معاوضه کند.

جناح رفسنجانی برای پیشبرد سیاستهای خود، هیچ راهی ندارد جز آنکه موانع را از پیش پای خود بردارد و از میان برداشتن این موانع قبل از هر چیز مستلزم آنست که "حزب الله" محدود و از میان برداشته شود. سران "حزب الله" اما اینجا و آنجا هشدار میدهند که نباید اجازه داد که "فرزندان انقلاب" به بهانه های پوچ از صحنه خارج شوند، "حزب الله" که در مقطع معرفی کا بیته جدید به شدت ایزوله شده و بگوشه های صحنه رانده شده بود، روز بروز شاهد تضعیف مواضع خویش بود. مرگ خمینی و تحولات سریع بعدی، وی را گریز و سردرگم ساخت و در خود فرو برد. این رودر عین آنکه هیچگاه خاموش ننشست، اما صدایش انعکاس چندانی نیافت. جناح مقابل از فرصت سودجسته و به پیش روی پرداخت. در این مصاف، هر چند که "حزب الله" قصد داشت میدان را خالی کند و به مقاومت دست میزد، اما این مقاومت، فقط در مقابل حمله حریف معنی می یافت و با اجبار بار عقب نشینی توأم بود. اما عقب نشینی مداوم، معنایش واگذاری مواضع به طرف مقابل و نتیجه اش ترک اجباری صحنه است، حال آنکه "حزب الله" میخواست و نمیخواهد از صحنه رانده شود، پس باید به حملات حریف پاسخ درخوری بدهد! چنین است که افراد وابسته به این جناح، اینجا و آنجا از ایزوله کردن "ایران امام" سخن میگویند، از اوضاع بسختی شکوه میکنند و همه جانا بودی "خط امام" را هشدار میدهند و در این روند، مدام جریان مقابل را به حرکت درخلاف این خط متهم میسازند. این گوشه ها، هر چند که غالباً پراکنده و نامنسجم است، اما گاه بصورت حرکات مشکل ساز مانده می شود. عرض وجود میکند. "حزب الله" برای ماندن در صحنه راه دیگری را فراروی خود نمی بیند، جز آنکه بطور مشکل در مقابل حریف با بستاند! و پیش از آنکه کاملاً مغلوب وی شود، از گوشه های صحنه، خود را بجلو صحنه بکشد.

نامه ۱۴۶ تن از نمایندگان مجلس

پیرامون بزرگداشت روز "تسخیر مرکز توطئه آمریکا" و یا کوششها و اقدامات "دفتر تحکیم وحدت" را فقط در این رابطه میتوان توضیح داد. در بیانیه پایانی نشست سالانه "دفتر تحکیم وحدت"، به کسانی که جمهوری اسلامی را به "ترک روشهای انقلابی در مبارزه با آمریکا" دعوت میکنند و شعار "مرگ بر آمریکا" را شعاری کهنه و سپری شده میدانند هشدار داده میشود. در این بیانیه به صراحت گفته شده است که "هر قدمی در جهت حذف نیروهای حزب الله" برداشته شود، آمریکائی است و یا یستی با آن مقابله شود. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه مشهد، با از این هم فراتر گذاشته، مخالفین خود را از "شعله های کینه انقلابی" خویش میترسانند و به بسیجی ها چنین توصیه میکند که "تفنگ ها را مسلح کنند و گوش بفرمان باشند که جنگ خطیری در پیش است. این اقدامات که در زمره تلاشهای "حزب الله" برای اتمام دوره عقب نشینی است، در عین حال کوششهایی جهت کسب موضع پیشین نیز محسوب میگردد.

رفسنجانی، نیازمند نظم و آرامش است و در این راه از هر موضوع و وسیله ای برای حذف "حزب الله" استفاده میکند، تا سیاستهای خویش را پیش ببرد. جناح مخالف نیز با جنگ زدن به هر آنچه جنگ زدن است، به آتارشی دامن میرسد برنامه های، رفسنجانی را بهم میریزد، تا "حزب الله" از تب و تاب نیفتد. این تب و تاب اما چند بار تکرار شدنی و ادامه یافتنی است؟ بایستی عکس العمل مجربان "نظم" و "لاجرم تشدید اختلافات درونی رژیم، و تلاشهای هر جناح را جهت قبضه کامل قدرت پی گرفت.

☆ سیاستهای داخلی و خارجی رژیم از زبان رفسنجانی

رفسنجانی رئیس جمهور که در محافل امپریالیستی از آن بعنوان شخصی "میان رو" و "واقع بین" یاد میشود، در اول آبان ماه طی اولین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از نشستن بر مسند ریاست جمهوری، به توضیح رابطه جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی پرداخته و بار دیگر ضمن اعلام تمایل رژیم به برقراری مناسبات گسترده و همه جانبه با امپریالیستها، از آنها دعوت نمود که موقعیت رژیم را در شرایط کنونی در نظر گرفته و در جهت توسعه رابطه همه جانبه خود با جمهوری اسلامی بکوشند. رفسنجانی در این باره آنقدر صریح و روشن به سخن پرداخت که دیگر برای امپریالیستها جای تعبیر و تفسیر باقی نماند و آنها کاملاً متوجه مضمون درخواست ریاست جمهوری بشوند. در حقیقت رفسنجانی طی این مصاحبه میخواست به قدرت های

امپریالیستی بفهماند که بر سر راه تعمیق روابط جمهوری اسلامی با غرب هیچگونه مانعی از طرف رژیم وجود ندارد و اگر در این میان مسائل مشکلاتی وجود دارد و در گذشته نیز اختلافاتی بر سر کرده، باعث و بانی آن عمدتاً امپریالیست بوده اند. وی در این مصاحبه به توضیح این مسئله پرداخته و میگوید: "ما از قبل نیز نمیخواستیم روابط ما با غرب تیره شود. اکنون نیز" اما در این باره با آن کشورها روابط مطلوبی داشته باشیم" و سپس به توضیح چگونگی روابط ایران و آمریکا بطور خاص پرداخت و گفت "هیچگونه ارتعاش مستقیمی با آمریکا بغیر از دوران آقای ریگان آمدن مک فارلین نبوده است" و اضافه کرد که "آمریکا بطور غیر مستقیم از طریق بعضی از کشورهای همسایه به ما پیغام داده که سوء نیتی ندارد و ما است مسائلش را حل کند اما ما به این پیام مطمئن نداریم و طالب حسن نیت سران آمریکا هستیم، یکی از راههای نشان دادن حسن نیت، آزاد کردن اموال ماست که آنها تا کنون چنین حسن نیتی را از خودشان نشان نداده اند این گفتار رئیس جمهور خود بیانگر ایجاب دزمین مناسب برای برقراری مناسبات هر چه گسترده و همه جانبه تر میان جمهوری اسلامی و امپریالیستهاست و آمریکا و خاتمه دادن به جنگ زرگری گذشته است. رفسنجانی در این رابطه تلاش نموده که ضمن انتقاد از برخورد های "نا درست و غیر معقول" امپریالیسم آمریکا به آن بفهماند که منافع این رژیم در لحظه کنونی و در شرایطی که ایران برنامه بازسازی اقتصاد را هم گسیخته خود را، در راس وظائف اش قرار داده، در این است که آزاد کردن دارائیهای ایران از خود حسن نیت نشان داده و این مانع را از سر راه روابط رسمی و علنی ما بین دو کشور، از میان بردارد.

رژیم جمهوری اسلامی که از بدو بقدرت رسیدن حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم ایران را مورد تعرض قرار داد و به سرکوب و کشتار کارگران و توده های زحمتکش، نیروها و انقلابی و خلقهای تحت ستم پرداخت، با اعمال سیاستهای اقتصادی خود، بحران اقتصادی را که همه زمینه ها و شئون زندگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته بود، مدواما تشدید نمود و بر فقر و فلاکت توده ها افزود. به تبعیت از همین سیاست داخلی در سیاست خارجی نیز راه اتحاد و همبستگی بر مرتجعین سرسرحان را در پیش گرفت. بر این پیشبرد این سیاست، از ابتدا به حمایت از جنبشهای ارتجاعی و پیمان اسلامیستی برخاست دست دوستی بسوی امپریالیستها دراز نمود. رژیم جمهوری اسلامی و از آنجا که منافعی را ایجاد میکرد، به تقویت مناسبات خود با رژیم پرداختند. در این میان مناسبات رسمی و علنی

☆ نامیبا: ضربه ای دیگر بر ریکر امپریالیسم و آپارتاید

رشد و اعتلاء جنبشهای رهائی بخش، امپریالیسم و محافل وابسته به آن را به هراسی مرگبار دچار ساخته است. امپریالیسم و ارتجاع جهانی که با تمام سازو برگ جنگی خود نتوانسته اند اراده خلقهای تحت ستم را در پیکار برای کسب رهائی در هم شکنند، اخیراً برای فرونشاندن موج مبارزات رهائی بخش به مانور سیاسی کاملاً تدارک دیده شده ای در مقیاس جهانی روی آورده اند. امپریالیسم برای متحقق ساختن اهداف ارتجاعی خود از یکسویه مداخله مستقیم و غیرمستقیم نظامی و تسلیح روزافزون رژیمهای دست نشانده متوسل میگردد و از سوی دیگر مذبوحانه میکوشد تا با علم کردن سیاست "مذاکره و مصالحه"، خلقهای بیچاره را بفریب از حدت آنتاگونیسم میان جنبشهای رهائی بخش و امپریالیسم بکاهد و موقعیت متزلزل خویش را در کشورهای تحت سلطه تثبیت نماید. نمونه بارز چنین تلاشهایی هم اینک در رویارویی با جنبش انقلابی خلق نامیبیا و تحت لوای پذیرش قطعنامه ۴۳۵ شورای امنیت، از سوی امپریالیسم آمریکا و رژیم مزدور آفریقای جنوبی بکار گرفته شده است.

اوائل سال جاری میلادی، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و حامیان امپریالیست آن پس از ۱۰ سال استتکاف عنودانه از پذیرش قطعنامه ۴۳۵ مبنی بر خروج نیروهای اشغالگر آفریقای جنوبی از خاک نامیبیا و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان در این کشور، سرانجام به پذیرش - هر چند ظاهری - قطعنامه مذکور تن دادند. این عقب نشینی اگر چه ذره ای از ماهیت تجارانه سیاستهای امپریالیسم و ارتجاع منطقه نمی کاست لیکن شکست این سیاستها و تداوم و تشدید مبارزه انقلابی خلق نامیبیا را بوضوح نشان میداد و از همین رو پیروزی بزرگی برای توده های ستمدیده این کشور و سازمان خلق آفریقای جنوب غربی (سوآپو) محسوب میشد. در این میان دولت های آمریکا و آفریقای جنوبی چنین وانمود میکنند که اجبار آنان در قبول آتش بس در نامیبیا، "گذشتی" در ازای خروج نیروهای کوبائی از آنگولا و نشانه ای از تمایل امپریالیستها به حل و فصل "مسأله آمیز" مناقشات منطقه ایست! البته از آنجائیکه در طول یکدهه اخیر امپریالیسم آمریکا بطرز قلدردن نشانه ای پذیرش قطعنامه سازمان ملل را به خروج نیروهای کوبائی از آنگولا منوط نموده و کمک، های این کشور به دولت مردم آنگولا را بهانه ای برای توجیه سیاستهای اشغالگرانه

مردم و مسئولین بگونه ای فکر میکنند که نمیتوان این تفکر را در محدوده رادیکالیسم گنجانند. "جمهوری اسلامی" در رأی و اظهارات خود، یک رویه معقولی را در پیش گرفته است. "همانگونه که ملاحظه میشود، رفسنجانی علاوه بر دادن تضمین امنیت برای سرمایه های امپریالیستی، متعهد میشود که جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاستهای "معقولی" که همه سران رژیم نیز با آن موافقتند، نه تنها خدشهای به منافع امپریالیستها وارد نخواهد ساخت بلکه حافظ منافع آنها نیز خواهد بود. رفسنجانی برای اینکه حسن نیت خود را اثبات نماید، در پی درخواست خبرنگار خبرگزاری آسوشیتد پرس، مبنی بر محکوم کردن گروگانگیری در لبنان، اعلام کرد که "گروگانگیری عملی ضد - انسانی است و نتیجه سیاسی ندارد و هر کس دست به این کار بزند اشتباه میکند" وی پس از محکوم کردن گروگانگیری در لبنان، تحت لوای انتقاد، به امپریالیستها رهنمود داد که اگر تا کنون امپریالیستها "علاقتمند به آزادی گروگانهای خود در لبنان بودند"، راههای همواری برای آزادی گروگانها وجود داشت و این گروگانها نمیتوانستند تا کنون آزاد شده باشند."

سخنان رفسنجانی آنچنان آشکار است که دیگر نیازی به توضیح و تفسیر ندارد. جمهوری اسلامی که با زسازی اقتصاد بحران زده جامعه را در راس وظائف خویش قرار داده، میداند که بدون کمک و همکاری امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، قادر به پیشبرد این سیاست نیست. از این رو نیز رئیس جمهوری این سیاست مصاحبه تمام تلاش خود را کرد تا امپریالیستها را قانع سازد که موانع موجود بر سر راه ایجاد و گسترش روابط همه جانبه با جمهوری اسلامی را بکمر یکدیگر از میان برداشته، با شرکت فعال خود در بازی اقتصاد بحران زده ای - ایران - جمهوری اسلامی را از مردابی که به آن گرفتار شده نجات دهند. اما چنین بنظر میرسد که امپریالیستها که خواهان قدرتی یکدست و تثبیت شده در ایران برای تضمین منافع دراز مدت خویش هستند، نمیخواهند در شرایط کنونی روی رژیم بی ثبات جمهوری اسلامی سرمایه گذاری قطعی کنند. از این روست که رفسنجانی میکوشد نشان دهد که با مهار کردن اوضاع اقتصادی جامعه، رژیم بسوی ثبات و استقرار پیش خواهد رفت. اما واقعیت اینست که شرایط عینی حاکم بر جامعه، رشد تهاجمی اجتماعی و بحران عمیق و فلج کننده اقتصادی که زمینه رشد و گسترش جنبش آشکار توده ای است، خواست رژیم و امپریالیستها را بی چشم انداز کرده است.

ایران جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا پس از قیام قطع گردید. با وجودیکه طی این دوران داشمی رفسنجانی، بارها تمایل واقعی رژیم را برای ایجاد و گسترش این مناسبات با برزداشته تمام تلاش خود را برای برقراری مناسبات رسمی همه جانبه میان رژیم و امپریالیسم آمریکا بکار گرفته است، ظاهراً هنوز این مناسبات برقرار نشده است. بدین منظور رفسنجانی در ادامه لاشهای گذشته خود، طی این مصاحبه نیز سعی زد، با نشان دادن این مسئله که وی توانسته است، سیاست خود را که مبتنی بر واقع بینست، ست بر جمهوری اسلامی حاکم کند، زمینیه ساسب را برای برقراری مناسبات رسمی با آمریکا فراهم سازد. رفسنجانی در این مصاحبه، با توجه به وضعیت نامسا من اقتصادی، دود هدف مرتبط با هم را دنبال میکرد، اول، آزاد کردن دارائی های ایران که پس از قیام توسط امپریالیستها بلوکه شد. دوم، تلاش در جهت متقاعد کردن امپریالیستها برای افزایش صدور سرمایه به ایران.

بر کسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با بحرانهای شدید و مداوم روبرو است. همین امر نیز رژیم را وادار کرده تا تلاش نماید امپریالیستها را قانع سازد که بجای روابط گذشته، روابط رسمی همه جانبه ای را با جمهوری اسلامی برقرار کنند، روش خود را برای تداوم نارت و چپاول مردم ایران تغییر دهند و - گسترش سرمایه گذاریهای خود در ایران - به جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران کمک کنند و مطمئن باشند که جمهوری اسلامی با تمام توان از منافع آنها حراست خواهد کرد. برای این مینا رفسنجانی بمنابۀ سخنگوی بورژوازی حاکم از امپریالیستها بخصوص امپریالیسم آمریکا خواست که از خود حسن نیت نشان داده و آخرین مانع روابط رسمی و همه جانبه ما بین دو کشور را با آزاد کردن اموال بلوکه شده ایران، از میان بردارد. رفسنجانی که در این مصاحبه هدفش اساساً جلب حمایت بیشتر امپریالیستها بود، برای تشویق آنها به سرمایه گذاری در ایران و اطمینان خاطر آنها، در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه ابرار، پیرامون تضمین امنیت سرمایه در ایران، اعلام کرد که، "دولت تمامی بزار تضمین را در اختیار دارد و اما امکانات انتظامی، قوه قضائیه و برنامه های سیاسی را پشتوانه ایسن تضمین اعلام میکنیم." در ادامه وی مجدداً بر این مسئله تاکید کرد و گفت "سرمایه گذاران امنیت دارند و هر چه از جنگ فاصله بگیریم این امنیت تقویت میشود." و بالاخره برای اینکسه تضمین کافی سیاسی به قدرت های امپریالیستی داده باشد، اعلام نمود در شرایط کنونی "اکثریت



نامیبا؛ ضربه‌ای دیگر . . .

خوددرنا میبیا قرار داده بود، نمیتوان تأثیر خروج نیروهای کوبائی از انگولا را - صرفنظر از علل و عواقب آن - در روند تحولات اخیر نامیبیا نادیده گرفت. با این همه آنچه مسلم است، علل اصلی عقب نشینی امپریالیسم ورژیم مزدور آنرا بیش از هر چیز باید در رشد و اعتلا جنبش رهایی بخش خلق نامیبیا جست، نگاهی به تحولات چند سال اخیر در نامیبیا خود مؤید چنین واقعیتی است.

از سال ۱۹۸۷ به اینطرف، با وجگیسری مبارزات کارگری در نامیبیا، جنبش استقلال طلبانه توده‌های مردم نامیبیا وارد مرحله تازه‌ای شد. موج اعتصابات کارگری سراسر این کشور را فرا گرفت و انحصارات امپریالیستی را که با استثمار روحشیا نه کارگران و زحمتکش نامیبیا و غارت ثروت‌های طبیعی آن سالانه میلیارها دلار به جیب میزنند، بیش از پیش، بوحشت انداخت. در ماه ژوئیه ۱۹۸۷ دولت ضد خلقی آفریقای جنوبی برای درهم شکستن اعتصاب قهرمانان - معدنچیان نامیبیا بیش از چهار هزار تن از کارگران اعتصابی را اخراج کرد و رهبران اتحادیه ملی کارگران نامیبیا را به - سازماندهی و رهبری این اعتصابات، تحت عنوان تروریست دستگیر و روانه زندان نمود. اما طولی نکشید که بی شمری این اقدام سرکوبگرانه همانند سایر تلاشهای مذبحانه رژیم آپارتاید در جلوگیری از رشد و گسترش مبارزات کارگری آشکار گردید، بطوریکه در ۶ ماه آخر سال ۸۷ کارگران نامیبیا در بیش از ۲۰ مورد دیگر دست به اعتصاب زدند. سازماندهی این اعتصابات عمدتاً توسط فعالین بخش کارگری سوآپو که رهبری اتحادیه ملی کارگران نامیبیا را در دست دارند، انجام میگرفت و این خود به - هراس امپریالیستها و اشغالگران آفریقای جنوبی دامن میزد. دولت نژادپرست بمنظور مقابله با گسترش نفوذ سوآپو در مبارزات سندیکائی، هرگونه وابستگی کارگران به اتحادیه ملی کارگران نامیبیا را که اتحادیه سراسری وابسته به سوآپو محسوب میگردد، غیر قانونی اعلام کرد و در همان حال درهای اتحادیه‌های زرد را که پیش از این صرفاً سفید پوستان "حق" ورود به آنها را داشتند، به روی کارگران سیاه پوست گشود. اما این حیل نیز کارساز واقع نشد و کارگران نامیبیا بی‌ضمیر تحریم اتحادیه‌های وابسته به رژیم آپارتاید، به مبارزه برای ایجاد گسترش تشکلهای مستقل و دمکراتیک خویش پرداختند و در این راستا در ماه مه ۱۹۸۷ اتحادیه کارگران فلزکار نامیبیا، در دسامبر همین سال اتحادیه کارگران بخش خدمات و در ژوئیه ۱۹۸۸ اتحادیه کارگران حمل

و نقل را ایجاد کردند. بدین ترتیب مجموعاً در سه سال گذشته، هفت اتحادیه کارگری تشکیل شد که بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر در آنها عضویت دارند. علاوه بر کارگران، دیگر اقشار جامعه نیز مبارزات گسترده‌ای را علیه رژیم آفریقای جنوبی سازمان دادند و به ایجاد تشکلهای خاص خود پرداختند که از جمله میتوان به "سازمان ملی دانش‌آموزان نامیبیا" اشاره کرد که نقش مهمی در بسیج دانش آموزان و سازماندهی اعتراضات آنان علیه نظامی کردن مدارس، سرپا زگیری اجباری، و تحمیل زبان اشغالگران ایفا نموده است. از سوی دیگر ارتش رها نبیخش خلق نامیبیا نیز بمثابه با زوی مسلح سوآپو، طی سالهای اخیر هزاران تن دیگر از جوانان مبارزان این کشور را در صفوف خود مشگول ساخت و با گسترش عملیات مسلحانه علیه ارتش آفریقای جنوبی و باندهای وابسته به آن، ضربات سنگینی به ماشین نظامی رژیم اشغالگروار ساخت. این مبارزات انقلابی در حالی شدت و وحدت میبافت که دولت آفریقای جنوبی با همه امکانات مالی و تسلیحاتی خود به مقابله با خیزش توده‌ای نامیبیا برخاسته بود و شمار نیروهای سرکوبگر خود را در این کشور از ۸۰ هزار نفر به بیش از ۱۰۰ هزار نفر افزایش داده و سالانه مبلغی بالغ بر ۳ میلیارد راند صرف پیشبرد سیاستهای تاج و زکارتانه در نامیبیا نموده بود. با این همه، همانگونه که اشاره شد، واقعیات عینی از شکست راه حل‌های نظامی حکایت میکرد و نشان میداد که امپریالیسم صرفاً با تکیه بر اسلوب زورقادر نیست سلطه چپا ولگرانه خود را بر نامیبیا تداوم بخشد.

از سوی دیگر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در عرصه داخلی نیز با یک جنبش عظیم توده‌ای مواجه بود و توان از سرکوبی قطععی مبارزات کارگران و زحمتکش، بیش از پیش پایهای حکومت ضد بشری خود را متزلزل می یافت. گسترش مبارزات مسلحانه توسط مبارزین "کنگره ملی آفریقا"، رشد اعتراضات توده‌ای، امتناع طیف وسیعی از جوانان سفید پوست از انجام خدمت سربازی و پیوستن به صفوف ارتش سرکوبگر آفریقای جنوبی و مهمتر از همه، موج اعتصابات کارگری که نمونه‌ای از آنرا در ماههای اخیر با اعتصاب ۳ میلیون تن از کارگران قهرمان این کشور شاهد بودیم، چشم انداز تاریکی را در برابر حکام رژیم آپارتاید و اربابان امپریالیست آن قرار داده بود. علاوه بر این دولت آفریقای جنوبی در عرصه بین‌المللی نیز با انزوای و زنجاری سابقه‌ای روبرو بود و فشار افکار عمومی جهان علیه این رژیم خودکامه بحدی بود که حتی برخی از دولتهای امپریالیستی نیز ناچار شدند سیاستهای تاج و زکارتانه آن را در نظر

عمومی محکوم کنند.

مجموعه عوامل یاد شده امپریالیستها را داشت تا برای حفظ منافع خود در نامیبیا و منطقه جنوب آفریقا، "راه حل"های تازه‌ای جستجو کنند. راه حل‌هایی که در رویارویی با جنبشهای رها نبیخش خلق‌های این منطقه، کمترین لطبات را به منافع انحصارات امپریالیستی وارد سازد. موافقت دول امپریالیستی با قطعنامه ۴۳۵ شورای امنیت، تنها در چینی چارچوبی قابل تصورات است.

نباید فراموش کرد که کشور نامیبیا با ذخائر عظیم طلا، اورانیوم، پلاتین، مس و . . . برای انحصارات امپریالیستی حائز چنان اهمیت است که امپریالیسم غارتگر بسادگی از آن دست نخواهد کشید. این اهمیت تنها به جنبه‌های اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه بلحاظ استراتژیک. نظامی نیز کشور نامیبیا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. زمین رولر شایطی که جنبش استقلال طلبانه خلق نامیبیا اعتلاء بسا بقه‌ای یافته است، دولتهای امپریالیستی بنا به استراتژی خود که همانا برقراری و حفظ رژیمهای دست نشانده در مناطق مهم اقتصادی و استراتژیک - نظامی است، سخت به تکاپو افتاده اند تا از استقلال واقعی نامیبیا و حاکمیت توده‌های مردم این کشور بر سر نوشت خویش جلوگیری نموده و آنچه آنچنان "استقلال" را به آنان تحمیل کنند که منافع غارتگرانه انحصارات امپریالیستی تضمین گردد. امپریالیستها برای پیشبرد این هدف، در تدارک یک جریان سرسپرده به ارتجاع امپریالیسم، در نامیبیا هستند. آلترناتیوی که بتواند بمثابه پایگاه داخلی امپریالیسم در این کشور، رسالت ضد خلقی اشغالگران آفریقای جنوبی را در حراست از منافع امپریالیسم دنبال کند. و اتفاقاً مشکل اساسی امپریالیستها نیز در همین جا است، چرا که تا کنون علیرغم تلاشها و سرمایه گذاری که در این زمینه کرده اند، نتوانسته اند در مقابل سوآپو که مورد حمایت توده‌های مردم نامیبیا است، آلترناتیو قابل اتکائی علم کنند. این مسئله خود یکی از علل کارشکنی‌های امپریالیسم در اجرای مفساد قطعنامه ۴۳۵ و حملات دیوانه‌وار ارتش آفریقای جنوبی به نیروهای سوآپو و ترور رهبران این سازمان طی ماههای اخیر محسوب میشود. از سوی دیگر در شرایطی که ناتوانی امپریالیستها در استقرار یک حکومت دست نشانده در نامیبیا، تحمیل آن به توده‌های مردم این کشور بشبوت رسیده است، و در حالیکه سوآپو در انتخابات وائل نوامبر اکثریت آرا شرکت کنندگان در انتخابات را به خود اختصاص داد، امپریالیسم ورژیم مزدور در صفحه ۳



از صفحه ۱۵

تداوم حرکت حتی بالاترین نقطه تحول مرحله پیشین را که در انقلاب بهمین نظر آن بودیم، پشت سرخواهد گذاشت. تحولات اردوگسسه سوسیالیسم را نیز نمیتوان جز یک عقبگرد در یک لحظه تاریخی چیز دیگری پنداشت. در اینجا نیز عناصری ز گذشته میتوانند احیا نگردد، حتی جزئی از این کل میتواند گذشته رجعت کند اما حرکت متوقف نخواهد شد. جنبش کمونیستی و کارگری در مجموع سیر تکاملی خود را میپیماید و نظام کمونیستی جایگزین نظام سرمایه داری میگردد. پیروسته تکامل تاریخی نشان داده است که جایگزینی یک فرماسیون اقتصادی - اجتماعی بجای سوسیالیسم دیگر در مقیاس جهانی مری نیست که به آرامی و در یک خط مستقیم انجام بگیرد. قرنهای طول کشیدن کمونالیته جای خود را به نظام برده داری داده و هنوز هم اجزائی از آن در مناطقی عقب مانده برجای مانده است. شیوه تولید سرمایه داری نیز در عین حال که سالها در برطن نظام فتودالی به رشد و تکامل خود ادامه داد، تازه در یک نبرد چندقرنی توانست فتودالیسم را از پای آورده. جنبش رفماسیون و جنگ دهقانی در آلمان در اوائل قرن شانزدهم و انقلاب بورژوازی در هلند در اوایل قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم هر چند ضریب محکمی به شالوده های نظم فتودالی بود اما فقط آغاز کار بود. تنها انقلاب بورژوازی انگلیس در اوایل قرن هفدهم و انقلاب فرانسه در اوایل قرن هجدهم و تداوم آن تا قرن نوزدهم میتوانست، فرماسیون اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری را بجای فرماسیون اقتصادی - اجتماعی فتودالی در مقیاس جهانی بنشانند. در مورد انقلابات پرولتری و جایگزینی نظام کمونیستی به جای نظام سرمایه داری در مقیاس جهانی نیز به چنددهه بلکه به چند قرن نیاز است. درست است که در پیروسته تحول تاریخی و جایگزینی فرماسیونهای اقتصادی - اجتماعی بجای یکدیگر فواصل زمانی مدام کوتاه تر شده است، بر همین اساس نیز پیروزیهای پرولتاریا و انقلاب اجتماعی پرولتری طی مدت ۷۰ سال بهیچ وجه با تحولات تاریخی پیشین قابل قیاس نیست و سرعت تحولات بسیار زیاده است. اما هنوز مدت زمان طولانی با بیدگی خودتای نظام کمونیستی نتوانند بطور قطع در مقیاس جهانی بر نظام سرمایه داری غلبه کنند، و آنرا به همان نحائی بفروستند که نظام فتودالی و برده داری فرستاده شدند. در اینجا فقط این مسئله مطرح نیست که با بدطبقه کارگر قدرت را بدست بگیرد بلکه وظیفه مهمتری وجود دارد که هیچیک از نظامهای قبلی با آن روبه رو نبودند و آنرا ختم نسوسیالیسم تازه پس از هنگامی است که طبقه کارگر قدرت را بدست میگیرد. در

مرحله دمکراتیک انقلاب یک برنامه انقلابی - دمکراتیک است و نه برنامه تحولات سوسیالیستی. ثانیاً پرولتاریا با تقاضا و طبقات غیر پرولتری نمیتواند بر قلعه نظام مبتنی بر کار مزدوری بکوبد. الغا کار مزدوری و برانداختن نظام سرمایه داری فقط از عهده طبقه کارگر ساخته است. این حقیقت که خرده بورژوازی مدافع مالکیت خصوصی است و در رسیدن به صفوف طبقه ثروتمند سرمایه داری خلاصه کلام تمام خصوصیات خرده بورژوازیها و صدها بار در نشریات سازمانها مورد بحث قرار گرفته است، آیا راه کارگرانه همه این مواضعی خیر است؟ خیر راه کارگرانه دیگری جز توسل به شیوه های ناسالیم خرده بورژوازی اپورتونیست تدارک داری نیست. موضوع جمله ای استنا نمیکنند که خودشان آگاه است، موضوع سازمانها این نیست، تازه اگر موضوع سازمانها این بود راه کارگر خیلی هم از این مسئله خوشحال میشد، چون بیانگر منافع طبقاتی خود است. از اینرو با رد دیگر در اینجا تا کید میکنیم که عبارت مورد استناد راه کارگرانه مورد تائید است و نه با مواضع سازمانها همخوانی دارد. راه کارگرانه زمانه خود است به مواضع سازمانها استناد نکند، و لایه ارگان سازمانها استناد نماید، نه به نوشته ای که با نام فردی نویسنده انتشار یافته است. ثانیاً مواضع برنامه ای و تاکتیکی ما مواضعی است که در کنفرانس اول و دوم سازمان به تصویب رسیده است.

نغمه های اکثریت در ...

بدون مبارزات و مخاطراتی که ناگزیر از آن ناشی میشود. آنها میخواهند جامعه موجود را حفظ کنند ولی بدون عناصری که آنرا انقلابی کرده و شیرازه اش را از هم میپاشد. آنها بورژوازی را بدون پرولتاریا میخواهند هنگامی که این سوسیالیسم از پرولتاریا دعوت میکند که سیستم او را عملی نماید و در اورشلیم جدیدی گام گذارد، در واقع توقع وی فقط آنستکه پرولتاریا در جامعه کنونی همچنان باقی بماند ولی اندیشه های کینه آمیز خود را در باره این جامعه دور افکند! ... سوسیالیسم بورژوازی درست منحصر به این دعا است که بورژوا بورژوا است، به سود طبقه کارگر" ۴

منابع:

- ۱- ارگان کمیته مرکزی اکثریت (جنح نگهدار) شماره ۶۷ تاکیدها از ما است.
- ۲- راه ارانی شماره ۱۵، ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران.
- ۳- ارگان کمیته مرکزی اکثریت (جنح نگهدار) شماره ۶۷ تاکیدها از ما است.
- ۴- مانیفست حزب کمونیست - مارکس - انگلس.

سئوالی مطرح شده است با بین مضمون که راه کارگر در بلمیک های خود علیه سازمان غالباً به عبارت کوبیدن بر قلعه کار مزدوری اشاره میکند چرا در مورد این مسئله سازمان بوی پاسخ نمیدهد؟ جواب - راه کارگرها نگونه که در کلیه نوشته های پیش علیه سازمانها بویژه مقالات اخیرش نشان داده است، بجای مبارزه ایدئولوژیک راه جار و جنجال بسبک مجاهدین را برگزیده است. این سازمان که قادر نیست پاسخ صولی به مسائل مطرح شده از سوی سازمانها را بدهد ناگزیر است برای دفاع از مواضع اپورتونیستی خرده بورژوازی خود به هر چیزی چنگ بیا نندازد و به شیوه ناسالیم متوسل گردد، تنها نتوانی خود را در یک مبارزه ایدئولوژیک نشان میدهد. از نمونه این شیوه ها است استناد وی به جمله ای از کتاب "راه کارگر بدون وظیفه" که از سوی کمیته خارج از کشور در سال ۶۴ انتشار یافت و بعداً نویسنده این کتاب آنرا با نام شخصی خود منتشر نمود. در صفحه ۱۶۶ این کتاب چنین نوشته شده است: "برنامه پرولتاریا برای - - - مرحله از انقلاب (مرحله دمکراتیک) دقیقاً مبتنی بر منافع مشترک طبقات معین و مشخص است که در کنار و به همراه پرولتاریا بر قلعه نظام مبتنی بر کار مزدوری میکوبند." روشن است که این جمله با هر درکی که از سوی نویسنده نوشته شده باشد بکلی غلط و غیر مارکسیستی است. و لایه برنامه پرولتاریا برای



پاسخ به سؤالات

سؤال - با توجه به تحولاتی که در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم در حال شکل گیریست و با توجه به اینکه بویژه تحولاتی که در مجارستان و لهستان صورت گرفته معنای دیگری جز احیاء کاملاً سرمایه داری نمیتواند داشته باشد، با این سؤال پاسخ داده شود که آیا این چرخش به عقب را از نظر تحول تاریخی چگونه باید توضیح داد.

جواب - اینکه رویدادهای کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بیا نگریم عقبگرد در لحظه تاریخی کنونی است امری صحیح میباشد. اما اعتبار آن فقط محدود به یک لحظه تاریخی است. ما تریالیسم دیا لکتیک ضمن تاکید بر این حقیقت که تکامل در مجموع خصلتی مترقی و پیشرونده دارد، هیچگاه این تکامل را در یک خط مستقیم و صاف و ساده تصویر نمیکند بلکه بر حرکت حلزونی، مارپیچی و زیگزاگ وارد در تکامل هر شئی و پدیده ای تاکید می نماید. این حرکت دیا لکتیکی هنگامی که در عرصه پدیده های اجتماعی عمل میکند مراتب شکل بفرنج تر و پیچیده تری به این تکامل می بخشد. اینکه جامعه بشری تکامل می یابد و این تکامل در مجموع خود پیشرونده و مترقی است، با این معنا نیست که در هر لحظه تاریخی ما بیدشا هد پیشرفت و تکامل صعودی نسبت به یک نقطه مفروض باشیم. اگر با این حقیقت معتقد باشیم که حرکت توأم با نوسانات و زیگزاگها صورت میگیرد، در یک لحظه معین حتی میتواننا ظروشا هدیک عقب نشینی بود. اما حرکت متوقف نمیکرد و در تداوم خود فقط این لحظه را در تکامل یک پدیده پشت سر میگذارد بلکه حتی از نقطه تکاملی مرحله پیشین نیز فراتر میرود. انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ در روسیه به پیروزی رسید اما در مقیاس جهانی جای پیروزی انقلابات اجتماعی، فاشیسم سر بر آورد و بر اروپا مسلط شد. اما این فقط بیانگر یک عقبگرد ارتجاعی و قهقرائی یعنی بربریت فاشیستی در یک لحظه تاریخی، از پروسه تحولی است که میبایستی به انقلاب جهانی پرولتری بیانجامد. تحولاتی که با جنگ جهانی دوم آغاز گردید و پیروزی پرولتاریا در یک رشته از کشورها، این خصلت پیشرونده و مترقی تحول را نشان داد. جامعه خود ما را در نظر بگیرید. انقلاب بهمن ۵۷ بیا نگر خصلت مترقی و پیشرونده تحول در جامعه ما بود. اما تسلط رژیم جمهوری اسلامی توأم با احیاء برخی پدیده های مربوط به نظامات قرون وسطائی حتی جامعه را نسبت به نقطه مبدأ ماقبل انقلاب هم عقب تر برده است. این یک عقبگرد در یک لحظه تاریخی محسوب میشود، اما در کلیت خود جامعه سیر تحولی خود را میپیماید و

گرامی باد ☆ هفتاد و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!



یادداشت های سیاسی

☆ حزب الله در تب و تاب

روز هجدهم مهرماه، ۱۴۶۰ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع، طی نامه ای خطاب به رفسنجانی از وی خواستند که بمنظور بزرگداشت روز سیزده آبان، "سالروز تسخیر لانه جاسوسی شیطان بزرگ" برنامه های ویژه ای را بمورد اجرا بگذارد. امضاء کنندگان نامه تلاش کرده بودند که با استناد به مصوبه مجلس و صحبت های خمینی، متن نامه را بگونه ای تنظیم کنند که اهمیت این روز و "حقانیت" درخواست خود را با ثبات برسانند و در ضمن هیچگونه گزکی هم بدست مخالفین ندهند. از همین رو، با ذکر اینکه روز سیزده آبان "بر اساس مصوبه مجلس بعنوان روز ملی مبارزه با استکبار جهانی شناخته شده است" و خمینی "تسخیر مرکز توطنه آمریکا" توسط "دانشجویان پیرو خط امام" را "انقلاب دوم" نامیده است، نویسندگان نامه نیز آمریکارا "ام الفساد قرن" و "دشمن اصلی انقلاب" میخوانند و بالاخره تحت عنوان پیشنهاد به دولت از رفسنجانی میخواهند که در هجدهمین سالگرد این روز، برنامه های مخصوصی بمورد اجرا گذاشته شود. چند روز قبل از تهیه این نامه، یعنی روز ۱۴ مه - سرماه نیز، نشست مقاماتی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) که بمنظور فراهم ساختن مقدمات تشکیل اجلاس سالانه این "دفتر" برگزار شده بود، بر "ضرورت برگزاری هر چه باشکوهتر مراسم سیزده آبان" تاکید کرده و مقرر نموده بودند که در کلیه شهرهای دانشگاهی، انجمن های اسلامی دانشجویان، رؤسا ستادهای ویژه ای جهت برگزاری مراسم تشکیل دهند. و بالاخره بیانیه تنظیمی "دفتر تحکیم وحدت" در پایان اجلاس سالانه خود ضمن آنکه رئوس کلی

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها ییتان را به آدرس زیر بپست کنند.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany